

درس پانزدهم : کبوتر طوقدار	۱
واژگان	۱
دستور	۵
آرایه‌های ادبی	۶
قرابت معنایی	۷
معنا و مفهوم ابیات و عبارات	۸
تاریخ ادبیات	۱۱
درس شانزدهم : قصه ی عینکم	۱۱
واژگان	۱۱
دستور	۱۵
آرایه‌های ادبی	۱۷
قرابت معنایی	۱۹
معنا و مفهوم ابیات و عبارات	۱۹
تاریخ ادبیات	۲۱

این پک به صورت کامل برای تمام دروس تجربی با یک قیمت حداقلی که تمام افراد توانایی پرداخت آن را دارند منتشر شده بنابراین استفاده رایگان از آن مورد رضایت ما نخواهد بود جهت تهیه روی همین متن قرمز لمس یا کلیک کنید

فصل هفتم : ادبیات داستانی

درس پانزدهم : کبوتر طوقدار واژگان

۱) معنی واژه مشخص شده را بنویسید .

الف) آن موش را زبرا نام بود، با دَهای تمام.

۲) معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

الف) همگنان استخلاص یاران را مهم تر از تخلص خود شناسند.

۳) معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

«زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن خانه داشت.»

۴) در کدام یک از گزینه های زیر، معنی همه واژه ها درست آمده است؟

الف) شماتت: ملامت / همگنان: هم نبردان (ب) سهم: ترس / ژنده: خشمگین

ج) کیهان: جهان / یکایک: ناگهان (د) صباحت: اول صبح / مناسک: اعمال عبادی

۵) در عبارت «من می ترسم که اگر از گشادن عقده های من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند و چون من بسته باشم - اگرچه

ملالت به کمال رسیده باشد - اهماال جانب من جایز نشمری» واژه مشخص شده در کدام معنی نیامده است؟

الف) کوتاهی کردن (ب) سهل انگاری کردن (ج) آزردن کردن (د) کم کاری کردن

۶) درباره کاربرد و معنای فعل «ایستاد» در جمله های زیر توضیح دهید.

الف) گرازان به تگ ایستاد.

ب) صیاد در پی ایشان ایستاد.

۷) مترادف واژه های داخل جدول را از متن درس «کبوتر طوقدار» بیابید.

واژه	پشت گردن	گره و پیچیدگی	پیشوا	جلوه کنان	توجه	آسایش	چمن زار
مترادف							

۸) مترادف واژه های داخل جدول را از متن درس «کبوتر طوقدار» بیابید.

واژه	آزاد	شایسته تر	ستیزه	انبوه	بریده	دانه	باصفا
مترادف							

۹) مترادف واژه های داخل جدول را از متن درس «کبوتر طوقدار» بیابید.

واژه	فرمانبری	رئیس	بدگویی	پوزش خواستن	همنوعان	گردن بند	بر طبق
مترادف							

۱۰) جدول زیر را کامل کنید.

واژه	مکرر	معونت	مظاهرت	متواتر	اختلاف	ضمیر	سیادت
مترادف							

۱۱) کلمات ستون اول را به مترادفشان در ستون دوم ربط دهید.

اندرز دادن	قفا
پشت	اعتذار
رهایی	اثر
عذرخواهی	دها
رد پا	تگ
هوش	تخلص
دویدن	مناصحت

۱۲) کلمات ستون اول را به معادل آن در ستون دوم وصل کنید.

ورطه	مکرمت
جوانمردی	ستیزه‌روی
سرزنش	بدحال
گستاخ	ردا
پريشان	کمند
جبه	ملامت
بند	مهلکه

۱۳) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) در وقت فراغ موافقت اولی‌تر.

ب) والا طاعنان مجال وقعت یابند.

ج) اهمال جانب من جایز نشمری

۱۴) در عبارت زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) اگر از گشادن عقده‌های من آغاز کنی ملول شوی.

ب) عادت اهل مکرمت و عقیدت ارباب مودت این است.

۱۵) در متن زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

«چون ایشان حقوق مرا به مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید.»

۱۶) در بیت زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

«مروّت نبینم رهایی ز بند
به تنها و یارانم اندر کمند»

۱۷) در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) الحمدالله که خداوند عزوجل ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است.

ب) این حدیث مکرر می‌کنی مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی‌باشد.

۱۸) در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) اگر به داده قانع بودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی.

ب) موش بدین سخن التفات ننمود.

۱۹) در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) نمک در پیش او نهاد و بر سبیل اعتذار بر زبان راند.

ب) بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد.

۲۰) در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنید.

ب) مرا قضای آسمانی درین ورطه کشید.

۲۱) معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) جای مجادله نیست؛ چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهم‌تر از تخلص خود شناسند.

۲۲) معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) صیاد گرازان به تگ ایستاد تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می‌کردند.

ب) چون او را در بند بلا بسته دید زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی‌ها براند.

۲۳) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) تیمار آن فراخور حکمت و بر حسب مصلحت بداشته.

ب) صیاد گرازان به تگ ایستاد.

۲۴) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) آن موش را زبرا نام بود با دهای تمام.

ب) ناگاه صیادی بدحال خشن‌جامه، جالی بر گردن روی بدن درخت نهاد.

ج) در آن مواضع از جهت گریزگاه روز حادثه صد سوراخ ساخته.

۲۵) معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند.

ب) زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن خانه داشت.

۲۶) معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) درفشان لاله در وی چون چراغی

ب) چو بر شاخ زمرّد جام باده

۲۷) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان آنجا متواتر.

ب) صیاد خایب باز گردد.

۲۸) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) از عکس ریاحین او پر زاغ چو دم طاووس نمودی.

ب) سوی آبادانی‌ها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد.

۲۹) در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) در ناحیت کشمیر متصیدی خوش و مرغزاری نزه بود.

ب) صیاد در قفای ایشان است.

۳۰) معنی لغات و ترکیبات مشخص شده را بنویسید.

الف) کبوتران در مطاوعت وی روزگار گذاشتندی.

۳۱) معنی لغات و ترکیب‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) می‌ترسم اگر از گشادن عقده‌های من آغاز کنی، ملول شوی.

۳۲) معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

الف) به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم.

ب) در ناحیه ی شقیقه اش یک سوراخ دیده می‌شد.

۳۳) معنی لغات و ترکیبات مشخص شده را بنویسید.

الف) زاغی بر درخت بزرگ گشن خانه داشت.

ب) اختلاف صیادان آن جا متواتر.

۳۴) معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

الف) گرازان به تگ ایستاد.

۳۵ معنی واژگان مشخص شده را با توجه به ابیات و عبارات زیر بنویسید.

الف) ناگاه صیادی بدحال خشن جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدان درخت نهاد.

۳۶ معنای واژگان مشخص شده زیر را بنویسید.

الف) صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست.

ب) چون من بسته باشم اگرچه ملالت به کمال رسیده باشد، اهمال جانب من جایز نشمری.

پ) و از ضمیر بدان رخصت نیابی.

ت) صواب آن باشد که از درختستان ها برویم.

ث) سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد.

ج) الحمدلله که خداوند ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است و خرسند گردانیده.

۳۷ با توجه به معانی داده شده، معادلی از متن درس بیابید و بنویسید.

الف) اندرز دادن:

ب) با کسی دوستی و پیوستگی داشتن:

پ) وظایف و اعمالی که انجامش بر شخص واجب است:

ت) سروری و بزرگی:

ث) آبی که از سنگی یا زمینی می جوشد؛ مجازاً اشک:

ج) راه را کج کردن:

۳۸ معنای واژگان مشخص شده را بنویسید.

الف) من باری جای نگه دارم و می نگرم تا چه کند.

ب) چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهم تر از تخلص خود شناسند.

پ) این ستیزه روی در کار ما به جد است.

ت) هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن فراخور حکمت بداشته.

ث) ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی تر.

ج) مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاست این کبوتران تکفل کرده ام.

چ) به معنوت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم.

ح) اهمال جانب من جایز نشمری و از ضمیر بدان رخصت نیابی.

خ) عادت اهل مکرمات این است و عقیدت ارباب مودت بدین خصلت پسندیده و سیرت ستوده در موالات تو صافی تر گردد.

۳۹ معنی واژه مشخص شده را بنویسید.

الف) دل را بر مثال کوشکی یافت.

۴۰ در کدام یک از عبارات زیر غلط املائی دیده می شود؟ آن را اصلاح کنید.

الف) ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شده، نشستن و دریدن گرفت. آنگاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هراز و غریو خاست، امیر برخاست.

ب) و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناسحت بگزاردند و به معنوت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب صیادت را به ادا رسانید.

۴۱ چهار واژه مهم املائی از متن درس «کبوتر طوق دار» بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

۴۲ در متن زیر غلط های املائی را بیابید.

«و سزاوار محنتی که در آن صبر کرده شود آن است که در رفع آن مظاهرت و سعی ممکن نباشد و گفته اند بزرگ تر محاسن رحمت و شفقت است و سرمایه الفت، مدارا با اصحاب و اصل عقل شناختن بودنی از نابودنی و قناعت تبع به امتناع طلب آن.»

۴۳ در متن زیر غلط‌های املائی را بیابید

«و در این وقت او به نزدیک تو می‌آمد، خواستم که به موافقت او بیایم و به سعادت ملاقات تو مؤانستی طلبم و از وهشت قربت باز رفتم؛ که تنهایی کار صعب است و در دنیا هیچ شادی چون صحبت و مجالست دوستان نتواند بود.»

۴۴ در ابیات زیر واژه‌هایی که نادرستی املائی دارند بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

- الف) به شکر تهمت تکفیر از میان برخاست
ب) هزار چون من اگر محنت و بلا بیند
ج) به اعتماد وفا، نقد عمر صرف مکن
د) بر آرد دست تضرع ببار اشک ندم
ه) همه کامی و دولتی داری
- بکوش کز گل و مل داد عیش بستانی
تو را از آن چه که در نعمتی و در نازی
که عن‌غریب تو بی زر شوی و او بیزار
ز بی‌نیاز بخواه آنچه بایدت به نیاز
چه دعا گویم ای امیر عجل؟

۴۵ در ابیات زیر واژه‌هایی که نادرستی املائی دارند را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

- الف) گهی که بر فلک سروری عروج کند
ب) چراغ دیده محمود آنکه دشمن را
ج) ایا عظیم وقاری که هر که بنده توس
د) از امتحان تو ایام را قرض آن است
ه) فرشته‌ای به حقیقت سروش عالم غیب
- نخست پایه خود فرق فرقدان گیرد
ز برق تیغ وی آتش به دودمان گیرد
ز رفع غدر کمر بند توأمان گیرد
که از قفای ریاضت دلت نشان گیرد
که روضه کرمش نکته بر جنان گیرد

۴۶ در ترکیبات و گروه‌های زیر، چند نادرستی املائی وجود دارد؟ تصحیح کنید.

«مرغزاری نزه - عکس ریاحین - کبوتر مَطَوَّقه - طاعت و مُطاوَع - در ضبط آوردن - استخلاص یاران - تَخْلُص خود - صواب و درست - صلاح دفع حوادث - دها و زیرکی - بر حَسَب مصلحت - تقدیر و غذای آسمانی - تَكْفُل ریاست - مَناصحت - گذاردن حقوق - مَعونَت و مظاهرت - احوال و سستی - فراق و آسایش - وقیعت طاعنان - ثَقَتِ دوستان - اعتذار و پوزش»

دستور

۴۷ در متن زیر صفت‌ها را بیابید و نوع آن‌ها را مشخص کنید.

«و در وی شکار بسیار و اختلاف صیادان آن‌جا متواتر. زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن خانه داشت.»

۴۸ حذف و نوع آن را در عبارت «کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید» مشخص کنید.

۴۹ درباره کاربرد و معنای فعل «ایستاد» در جمله مقابل توضیح دهید. «صیاد شادمان شد و گرازان به تگ ایستاد»

۵۰ نوع حذف، در کدام عبارت متفاوت است؟

الف) درفشان لاله در وی چون چراغی

ب) نهان راستی، آشکارا گزند

ج) شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.

۵۱ در کدام بیت «حذف فعل» وجود دارد؟ نوع حذف را مشخص کنید.

الف) جَنّ و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند

ب) حکمش روان چو باد در اطراف بر و بحر

۵۲ در بیت زیر چند «ترکیب وصفی» وجود دارد؟

«گفتم چو ناگه آمدی عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه»

۵۳ در عبارات زیر واژه‌های حذف شده را بیابید و نوع قرینه آن را مشخص کنید.

الف) و در وی شکار بسیار و اختلاف صیادان آن‌جا متواتر.

ب) نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر.

۵۴ در عبارات زیر ضمیرها را بیابید و مرجعشان را مشخص کنید.

«و در وی شکار بسیار و اختلاف صیادان آن‌جا متواتر. زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن خانه داشت.»

۵۵ در بیت زیر چند ترکیب وصفی و اضافی وجود دارد؟

«شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد جام باده»

۵۶ حرف «ی» در پایان فعل‌های عبارت زیر، نشانه چیست؟

«پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.»

۵۷ در متن زیر چند «ترکیب وصفی» وجود دارد؟

«در ناحیت کشمیر متصدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.»

۵۸ در بیت زیر چند ضمیر به کار رفته است؟ مرجع ضمیرها را مشخص کنید.

«درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی»

۵۹ هسته و وابسته هر یک از گروه‌های اسمی مشخص شده را بنویسید.

الف) موش این بشنود و زود در بریدن بندها ایستاد.

ب) کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت.

پ) موش گفت: ای دوست عزیز و رفیقِ موافق، تو را در این رنج که افگند؟

۶۰ هر یک از جملات زیر، چند گروه اسمی دارند؟ آنها را مشخص کنید.

الف) در ناحیت کشمیر متصدی خوش و مرغزاری نزه بود.

ب) پر زاغ چون دم طاووس نمودی.

پ) کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید.

ت) جمله به طریق تعاون قوتی کنید تا دام از جای برگیریم که رهائش ما در آن است.

ث) مطوقه چون دید که صیاد در قفای ایشان است.

ج) عادت اهل مکرمات این است و عقیدت ارباب مودت بدین خصلت پسندیده و سیرت ستوده در موالات تو صافی تر گردد.

۶۱ با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخر درمانند و بیفتند.»

الف) یک نمونه از حذف «شناسه» نشان دهید.

ب) نقش دستوری کلمه «صیاد» چیست؟

آرایه‌های ادبی

۶۲ قسمت‌های مشخص شده در عبارت زیر دارای چه آرایه‌های ادبی هستند؟

«چون او را در بند بلا بسته دید، زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند و گفت: ای دوست عزیز و رفیق موافق، تو را در این رنج که افگند؟»

۶۳ از متن درس «کبوتر طوق‌دار»، کنایه‌های معادل مفاهیم زیر را بیابید.

■ انسان باتجربه (.....)

■ ناامید شدن (.....)

۶۴ در عبارت زیر، «استعاره» را بیابید.

چون او را در بند بلا بسته دید، زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند.

۶۵ تشبیهات را در بیت‌های زیر بیابید و در هر مورد، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.

درفشان لاله در وی، چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی

شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد، جام باده

۶۶ در ابیات زیر «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.

الف) چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی

ب) ادب و شرم تو را خسرو مهرویان کرد آفرین بر تو که شایسته صد چندینی

۶۷ در ابیات زیر «مشبه و مشبه‌به» را مشخص کنید.

الف) بر تخت هم که تاجش معراج آفتاب است همت نگر که موری با این حقارت آمد
ب) از تاب آتش می برگرد عارضش خوی چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکیده

۶۸ مفهوم عبارات کنایی زیر را بنویسید.

الف) خیر و شر احوال را مشاهدت کردن

ب) دل بر گرفتن

ج) زهاب دیدگان گشادن

۶۹ در متن زیر مشبه و مشبه‌به را مشخص کنید.

«زاغ با خود اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود و از تجارب برای دفع حوادث سلاح‌ها توان ساخت.»

۷۰ در بیت زیر، شاعر با بیان مصراع اول چه آرایه زیبایی خلق کرده است؟

«شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرّد، جام باده»

۷۱ در کدام گزینه مصراع اول «مشبه» است؟ توضیح دهید.

۱) درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی

۲) شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرّد، جام باده

۳) گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه

۴) مرّوت نبینم رهایی ز بند به تنها و یارانم اندر کند

۷۲ در بیت زیر آرایه‌های «ایهام تناسب و حسن تعلیل» را بیابید.

«درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی»

۷۳ در عبارات زیر «اغراق و تشبیه» را بیابید.

«چون او را در بند بلا بسته دید زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی‌ها براند.»

۷۴ در عبارت زیر «کنایه و تناسب» را بیابید.

«تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما برنگیرد.»

۷۵ در بیت زیر آرایه‌های «تشخیص و استعاره» را بیابید.

«شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرّد جام باده»

۷۶ در بیت زیر آرایه‌های «تشخیص و استعاره» را بیابید.

«درفشان لاله در وی چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی»

۷۷ در متن زیر آرایه‌های «تشبیه و اغراق» را بیابید.

«در ناحیت کشمیر متصدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.»

۷۸ آرایه‌های «کنایه، تضاد و ایهام تناسب» را در بیت «گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر / چشم تر و نان خشک و روی تازه» بنویسید.

۷۹ آرایه‌های به کار رفته در متن زیر را به طور کامل بنویسید.

«آورده‌اند که در ناحیت کشمیر متصدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.»

قربت معنایی

۸۰ نویسنده در عبارت زیر چه مکانی را توصیف می‌کند؟

«از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی»

۸۱ مفهوم کلی عبارت زیر را بنویسید.

«مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی.»

۸۲ هریک از بیت‌های زیر، با کدام قسمت درس «کبوتر طوق‌دار» ارتباط مفهومی دارد؟

- مروتِ نبینم رهایی ز بند
- دوستان را به گاه سود و زیان
- به تنها و یارانم اندر کمند «سعدی»
- بتوان دید و آزمود توان «سنایی»

۸۳ نویسنده در عبارت زیر چه امری را مورد نکوهش قرار می‌دهد؟

«اگر به دادۀ خدای، خرسند بودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی.»

۸۴ با توجه به درس «کبوتر طوق‌دار» چرا مَطَوِّقَه پیشنهاد می‌دهد که موش به جای بریدن بندهای او، ابتدا بندهای دوستانش را ببرد؟

معنا و مفهوم ابیات و عبارات

۸۵ مفهوم کلی عبارت زیر چیست؟

«در آن مواضع از جهت گریزگاه روز حادثه صد سوراخ ساخته و هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن فراخور حکمت و برحسب مصلحت بداشته»

۸۶ ابیات و عبارات زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

الف کبوتران اشارتِ او را امام ساختند و راه بتافتند و صیّاد بازگشت.

۸۷ معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

در وقت فراغ موافقتِ اولی‌تر، و الاّ طاعنانِ مجالِ وقیعت یابند.

۸۸ منظور از «روزگار گذاشتندی» در جمله «در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی» چیست؟

۸۹ در بیت زیر «شاخ زمرد» بیانگر چه رنگی است؟

«شقایق بر یکی پای ایستاده

۹۰ ابیات و عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف کبوتران اشارتِ او را امام ساختند و راه بتافتند و صیاد خایب بازگشت.

۹۱ معنی روان عبارت را بنویسید.

الف صیّاد جال باز کشید و حَبّه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود.

۹۲ قسمت‌های مشخص شده در عبارت «کبوتران را فرمود فرود آید. فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دهای تمام

و خرد بسیار.» به ترتیب بیانگر کدام ویژگی‌های کبوتران و زبرا است؟

الف کبوتران:
ب زبرا:

۹۳ دو شخصیت زیر را بر مبنای داستانِ تمثیلی «کبوتر طوق‌دار»، تحلیل نمایید و ویژگی‌های شاخص آنها را بنویسید.

زاغ:

مَطَوِّقَه:

۹۴ مفهوم قسمت‌های مشخص شده را بنویسید.

الف مرا نیز از عهده‌لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید.

ب مگر تو را به نفسِ خویش حاجت نمی‌باشد و آن را بر خود حقی نمی‌شناسی؟

۹۵ بیت «مروتِ نبینم رهایی ز بند» به تنها و یارانم اندر کمند، با کدام عبارت درس تناسب مفهومی دارد؟

۹۶ با توجه به متن به سؤالات پاسخ دهید.

«چون ایشان حقوق مرا به مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیّاد بجستم، مرا نیز از عهده‌لوازم ریاست بیرون باید آمد.»

الف مرجع ضمیر «ایشان» را بنویسید.

ب گوینده این عبارات کدام شخصیت داستان است؟

ج زاویه دید این جملات را بنویسید.

د نویسنده در برابر یاری و اطاعت دیگران چه وظیفه‌ای را بر خود واجب می‌داند؟

۹۷ مفهوم کدام عبارت بر «ضرورت حقوق زیردستان بر رؤسا» تأکید می‌کند؟

الف در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقتِ اولی‌تر و الاّ طاعنانِ مجالِ وقیعت یابند.

ب من ریاست این کبوتران تکفل کرده‌ام و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است.

۹۸ مفهوم کدام عبارت به «پیروی کردن از راهنما» اشاره می‌کند؟

الف) همگان باید استخلاص یاران را مهم‌تر از تخلص خود شمارند.

ب) کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند و صیاد بازگشت.

ج) گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده.

۹۹ مفهوم کدام یک از عبارات زیر «توجه به تقدیر گرایی» است؟

الف) خیر و شر احوال مشاهدت کرده.

ب) مرا قضای آسمانی درین ورطه کشید.

۱۰۰ ایات و عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) کبوتران اشارت او را امام ساختند.

۱۰۱ ایات و عبارات زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

الف) صیاد گرازان به تگ ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد.

۱۰۲ عبارت زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

الف) در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت اولی‌تر.

۱۰۳ عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) کبوتران هر یک خود را می‌کوشید.

۱۰۴ ایات و عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) صیاد گرازان به تگ ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید.

۱۰۵ ایات و عبارات زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

الف) کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند.

۱۰۶ عبارت زیر را به فارسی روان بازگردانی کنید:

الف) این مرد را کاری افتاد که می‌آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر.

۱۰۷ معنی ایات و عبارات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.

الف) صیاد پیش آمد و حبه بینداخت.

۱۰۸ معنی هر یک از عبارت‌های زیر را بنویسید.

الف) غافل‌وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند.

ب) من باری جای نگه می‌دارم.

پ) کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید.

ت) زاغ با خود اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود.

ث) کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت.

ج) چون او را در بند بلا بسته دید، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی‌ها براند.

چ) آن‌گاه به جد و رغبت بندهای ایشان تمام ببرید و مَطَوَّقه و یارانش مطلق و ایمن بازگشتند.

ح) صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخر درمانند و بیفتند.

خ) و از تجارب برای دفع حوادث سلاح‌ها توان ساخت.

د) مَطَوَّقه کبوتران را فرمود که: «فرود آیید.» فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند.

ذ) موش، گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده.

ر) مَطَوَّقه گفت: ای دوست، ابتدا از بریدن بند اصحاب اولی‌تر.

ز) این حدیث را مکرر می‌کنی؛ مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی‌باشد؟

ژ) صیاد جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود.

س می‌ترسم که اگر از گشادن عقده‌های من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.

ش اهمال جانب من جایز نشمری.

۱۰۹ با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«سر ایشان کبوتری بود که او را مُطَوَّقه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی.»

الف «سر» در چه معنایی به کار رفته است؟

ب «روزگار گذاشتندی» به چه معناست؟

۱۱۰ عبارت زیر را بخوانید و به سؤالات پاسخ دهید.

«کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید. مُطَوَّقه گفت: جای مجادله نیست، چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهم‌تر از خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنی تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است.»

الف قسمت مشخص شده به چه معناست؟

ب مُطَوَّقه، کبوتران را به چه چیزی توصیه کرد؟

۱۱۱ معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف «در هنگام بلا شرکت بوده، در وقت فراغ موافقت اولی‌تر»

۱۱۲ اشعار و عبارات زیر را به نثر ساده و روان برگردانید.

الف اختلاف صیادان آنجا متواتر.

۱۱۳ گوینده هر عبارت از کدام ویژگی اخلاقی برخوردار است؟

الف مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و موجب سیادت را به آدا رسانید.

۱۱۴ معنی عبارات و ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف گرازان به تگ ایستاد.

۱۱۵ در عبارت زیر جمله «از ضمیر بدان رخصت نیایی» به چه معناست؟

«و چون من بسته باشم - اگرچه ملالت به کمال رسیده باشد - اهمال جانب من جایز نشمری و از ضمیر بدان رخصت نیایی.»

۱۱۶ در عبارت زیر، پاسخ مُطَوَّقه به زبرا، نشان‌دهنده چه اعتقادی است؟

• [زبرا] گفت: ای دوست عزیز و رفیق موافق، تو را در این رنج که افکند؟

• [مُطَوَّقه] جواب داد که مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید.

۱۱۷ با توجه به عبارت‌های زیر، «زاغ، موش و مُطَوَّقه» چه ویژگی‌هایی دارند؟ (۲ مورد).

• و زاغ با خود اندیشید که بر اثر ایشان بروم و معلوم گرداند که فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود.

• و آن موش را زبرا نام بود با دهای تمام، گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده.

• [مُطَوَّقه] گفت: و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهد لوازم ریاست بیرون باید آمد.

۱۱۸ در عبارت «صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست، ساعتی بود، قومی کبوتران برسیدند.» منظور از قسمت

مشخص شده چیست؟

۱۱۹ در بیت

«درفشان لاله در وی، چون چراغی و لیک از دود او، بر جانش داغی»

منظور از ضمیر «او» چیست؟

۱۲۰ با توجه به عبارت زیر چرا «مطَوَّقه» از موش می‌خواهد که ابتدا بندهای دوستان او را ببرد؟

«مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاست این کبوتران تکفل کرده‌ام و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است.»

۱۲۱ مقصود از عبارت «مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و موجب سیادت را به آدا رسانید.» چیست؟

۱۲۲ منظور از «روزگار گذاشتندی»، در جمله «در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی.» چیست؟

تاریخ ادبیات

۱۲۳ حکایت «مهمان ناخوانده» از کدام کتاب برگزیده شده است؟

۱۲۴ کتاب «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» نوشته کیست؟

۱۲۵ جدول زیر را کامل کنید.

نام کتاب	الف	ب	پ	ت
بوستان			غزلیات شمس	
پدید آورنده		نجم الدین رازی		ابوالمعالی نصرالله منشی

۱۲۶ مترجم «کلیله و دمنه» به فارسی و نویسنده کتاب «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» چه کسانی هستند؟

درس شانزدهم: قصه ی عینکم واژگان

۱۲۷ درستی یا نادرستی معنی واژگان داخل کمانک را مشخص کنید.

الف) قریب به یک دقیقه بروبر چشم به عینک و قیافه من دوخت. (بروبر: با دقت)

۱۲۸ در عبارات زیر معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

الف) عینک مثل تعلیمی و کراوات یک چیز فرنگی مآبی است.

۱۲۹ جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید.

واژه	معنا	هم خانواده
مبهوت	سرگردان	بُهِت
نقال		 ،
مهیب		 ،

۱۳۰ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	هم خانواده
رفعت		
محضر		
تعامل		
طالع		
قریب		

۱۳۱ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	هم خانواده
محقر		
ترجیح		
طهارت		
سلطه		

۱۳۲ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	هم خانواده
مهیب		
نقال		
طلبه		

۱۳۳ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	هم خانواده
ظَنّ		
مفتنم		
سطر		
مسحور		

۱۳۴ مترادف واژگان داخل جدول را از متن درس «قصه عینکم» بیابید.

واژه	نام گروه نمایش	واحد پول ایران	فریم	نوعی جامهٔ جلوباز	اندوه	تندی	نقاب
	دوره گردی	در دوره قاجار					
مترادف							

۱۳۵

مترادف واژگان داخل جدول را از متن درس «قصه عینکم» بیابید.

واژه	امیر پنج هزار تن	ناحیه و مرکز	ساده‌انگاری	بستر	سخن طنز آمیز	چفت	ساحت
مترادف							

۱۳۶

کلمات ستون اول را به مترادفشان در ستون دوم وصل کنید.

والایی	چننه
بیگانگان	تعلیمی
کیسهٔ درویشان	چرتکه
عصای سبک	صورتک
شمارشگر	مسحور
فریفته	رفعت
نقاب	اجانب

۱۳۷

کلمات ستون اول را به معادل آن در ستون دوم ربط دهید.

دژ	مسامحه
چیرگی	شرارت
آسان گرفتن	برّوبر
خیره خیره	سلطه
نوگرایی	ارک
فتنه‌انگیزی	تجدّد

۱۳۸

کلمات ستون اول را به معادل آن‌ها در ستون دوم وصل کنید.

زه کمان	لاتی
سرگردان	چفت
فقر	ظن
قصد گو	نقال
کلون	مبهوت
گمان	چله

۱۳۹

واژه‌های زیر را معنا کنید.

الف) مخاطره: ب) رفعت:
ج) ارک: د) حدّت:

۱۴۰ واژه‌های زیر را معنا کنید.

الف) مشروعیّت: (ب) به ندرت: (ج) تأمل:

۱۴۱ واژه‌های زیر را معنا کنید.

الف) میرپنج: (ب) مسامحه: (ج) خوف آور:

۱۴۲ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) پانزده قران دادم.

ب) دشمن را متلاشی خواهد کرد.

ج) نظام شاهنشاهی را موهبت الهی می‌دانید.

د) اعتقاد به بقای خاندان سلطنت دارید.

۱۴۳ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) می‌توانست نگاه این یکی را در چله کمان بنشانند.

ب) وقتی خواستند تصمیم را به من ابلاغ کنند.

ج) رفتم در صحن شاه‌چراغ.

۱۴۴ در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) آقای مدیر و آقای ناظم و آقای معلّم عربی کمیسیون کردند.

ب) گه‌گاه در محضر مدرّس تلمّذ می‌کرد.

۱۴۵ در عبارت زیر معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

«مگه این‌جا دسته هفت صندوقی آوردن؟»

۱۴۶ در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) آن‌جا در محضر خدا پرده‌ها را بردارید.

ب) معلّم را در ظنّ خود تقویت کرد.

۱۴۷ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

«به‌به مثل قوّال‌ها صورتک زدی؟»

۱۴۸ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) آنجا با قلب‌هایتان، با خلوصتان، با طهارتتان، تسلیم تسلیم با خدا روبه‌رو شوید.

ب) مسحور کار خود بودم.

۱۴۹ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) چرا که با چرتکه بازان بد نهاد روبه‌رو هستید.

ب) قیافه یغورم هر پدرمردۀ مصیبت‌دیده‌ای را می‌خنداند.

۱۵۰ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) بسنجید، اندازه بگیرید، چرتکه بیندازید.

ب) در چنین حالی موقع را مغتنم شمردم.

ج) قریب به یک دقیقه برّوبر چشم به عینک و قیافه من دوخت.

۱۵۱ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) آفتاب زردی طالع بود.

ب) قلب یا مغز کدام را ترجیح می‌دهید؟

ج) سوء ظنّ پیرمرد معلّم را تحریک کرد.

۱۵۲ در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) چقدر آسان است که با یک تپانچه وارد حیاط خانه شوند.

ب) که بروم با این ریخت مضحک سر به سر خواهرم بگذارم.

۱۵۳ در عبارات زیر معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) از روی بدجنسی و شرارت، عینک موصوف را از جعبه‌اش درآورد.
ب) خوب است که خانه‌اش محافظتی ندارد و در خانه‌اش چفت و کلونی.

۱۵۴ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) شلخته و هر دم بیل و هیل هیلو هستی.

ب) من قلا کردم و روزی که پیرزن نبود، رفتم سر بقچه‌اش.

۱۵۵ در عبارات زیر معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

الف) در مقابل این قد دراز چشم سو نداشت.

ب) اما پیرزن کذا به جای دسته فرام یک تکه سیم سمت راستش چسبانیده بود.

ج) پدرم بد و بی‌راه می‌گفت. مادرم شماتتم می‌کرد.

۱۵۶ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) اتفاقاً شیرین زبان و نقال هم بود.

ب) می‌خواهید بروید آسمان شوربا بیاورید.

۱۵۷ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) کارش نوحه‌سرایی بود، روضه می‌خواند.

ب) متلکی می‌گفت که دو برادری مثل عَلم یزید می‌مانید.

۱۵۸ در عبارات زیر واژه‌های مشخص کننده را معنا کنید.

الف) پدرم دریادل بود در لاتی کار شاهان را می‌کرد.

ب) دایی‌جان میرزا غلامرضا در تجدد افراط داشت.

۱۵۹ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) غفلت‌هایم را حمل بر بی‌استعدادی مهملی و ولنگاری‌ام کردند.

ب) عینک یک چیز فرنگی‌مآبی است که مردان متمدَن برای قشنگی به چشم می‌گذارند.

۱۶۰ در عبارات زیر واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

«عینک مثل تعلیمی و کراوات یک چیز فرنگی‌مآبی است».

۱۶۱ واژه‌های مشخص شده را معنا کنید.

الف) از میان تاریکی‌های حافظه‌ام روشن و پرفروغ می‌درخشد.

ب) بور می‌شدم و بچه‌ها می‌خندیدم من به رگ غیرتم برمی‌خورد.

۱۶۲ واژه مشخص شده را معنی کنید.

پایم به توپ نمی‌خورد، بور می‌شدم.

۱۶۳ با توجه به معنای داده شده، از متن درس معادل‌های مناسب بیابید و بنویسید.

الف) قفل چوبی که پشت در نصب می‌کنند و در را با آن می‌بندند:

ب) وسیله‌ای برای محاسبه و جمع و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهارچوبی قرار دارد:

پ) چهره‌ای مصنوعی که چهره اصلی را می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است:

ت) جنگ‌افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه:

ث) هیئتی که وظیفه بررسی و مطالعه درباره موضوعی را بر عهده دارد؛ جلسه (مجازاً):

ج) بازیگر نمایش‌های دوره‌گردی:

۱۶۴ معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس «قصه عینکم» بیابید.

به دیدن تو چنان خیره‌ام که نشانم تفاوت است اگر راه و چاه را حتی «محمدعلی بهمنی»

۱۶۵ از میان گروه‌های زیر، املاي دو واژه درست نیست؛ شکل صحیح آنها را بنویسید.

«الحاح و اسرار - رَشحه و قطره - زهاب دیدگان - یُغور و درشت - خوان و طَبَق - رغبت و خاست»

۱۶۶ در گروه کلمات زیر دو غلط املائی بیابید و درست آن را بنویسید.

(اندرز دادن و مناصحت) - (صلت فخر) - (شک و شائبه) - (مطاوعت و فرمانبرداری) - (مصامحه و ساده انگاری) - (افراط و تفریط) - (مهملی و بیکاری) - (صافی و پاکی) - (خایب و نا امید) - (اذن و رخصت) - (امتناء و سر باز زدن)

۱۶۷ از متن درس «قصه عینکم» پنج گروه اسمی بیابید که اهمیت املائی داشته باشند.

۱۶۸ در ابیات زیر غلط‌های املائی را بیابید و شکل صحیح آن‌ها را بنویسید.

الف) به تهارت گذران منزل پیری و مکن خلعت شیب چو تشریف شباب آورده
ب) بس قریب افتاده است آن مور خط گرد رخت گرچه تَبود در نگارستان خط مشکین قریب

۱۶۹ در ابیات زیر نادرستی‌های املائی را بیابید.

الف) گر دست دهد خاک کف پای نگارم بر لوح بسر خط غباری بنگارم
ب) شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسهام بار عشق و مفلسی سعب است و می باید کشید

۱۷۰ در گروه کلمات زیر کلمات نادرست املائی را بیابید و شکل صحیح آن‌ها را بنویسید.

«حدّت و شدّت - الم و بیرق - موّقر و متین - نَقال و قصّه گو - حیات کوچک خانه - مفتنم شمردن - سفارت انگلیس - سوء ظن - غوز بالا غوز»

۱۷۱ واژه‌های مترادف را به هم وصل کنید.

ناچیز	مهملی
کلک	حوزه
سستی	محقر
تیزی	قلا
مرکز	تأثر
اندوه	فروغ
پرتو	حدّت

۱۷۲ پس از انتخاب واژه مناسب از میان کمانک‌ها با توجه به معنا یا املا، آن را در یک گروه اسمی به کار ببرید.

الف) پدرم - خدا بیامرز - می گفت: برای موفقیت باید زمان را شمرد. (مقتنم - مفتنم)

ب) ز شب چندان توان دید سیاهی / که برناید صبحگاهی (فروغ - فروق)

۱۷۳ کدام واژه داخل کمانک از نظر املائی درست است؟

الف) من (قُلا / غُلا) کردم و روزی که پیرزن نبود، رفتم سر بقچه‌اش.

۱۷۴ در گروه‌های زیر، چند ترکیب نادرستی املائی دارد؟ تصحیح کنید.

«فروق و روشنایی، مُحَمّلی و ولنگاری، مضحک و خنده‌دار، مفتنم شمردن، درشت و یغور، مصحور و فریفته، سطر اوّل کتاب، حیاط محقر، خلوص و طهارت، خان‌های قدره‌کش، تَلَمّذ، موهبت الهی، غول بی‌شاخ و دم، مشروطیت و مشروعیت»

۱۷۵ در گروه کلمات زیر چهار غلط املائی وجود دارد؛ درست آن‌ها را بنویسید.

«غالباً و بیشتر - ابدأ و اصلاً - هردم بیل و چپ و چپو - احتیاط و دوراندیشی - غیرت و تعصّب - بقچه مادر بزرگ کزا - طالع خوب - ذوق زده و خوشحال - لهجه غلیظ قوآل‌ها - مات و مبحوت - صحن شاه‌چراغ - وصله لباس‌ها - حیات مهقر - خانه مخبرالدوله - خلوص و طهارت - عیار مشروعیت - عینک موصوف - قیافه یغور - ابلاغ و رساندن»

دستور

۱۷۶ در عبارت «منظره دیدنی» واژه مشخص شده چه نوع صفت بیانی هست؟

۱۷۷ نوع صفت بیانی در کدام مصراع متفاوت است؟

الف) برو شیر درنده باش، ای دغل

ب) برافراخت پس دست خیبر گشا

ج) همی رفت پیش اندرون مرد گرد

د) که ای نامداران یزدان پرست

۱۷۸ از متن درس «قصه عینکم»، برای هریک از انواع «وابسته پسین» نمونه‌ای بیابید.

۱۷۹ در متن زیر وابسته‌های پسین را بیابید.

«به قدری این حادثه زنده است که از میان تاریکی‌های حافظه‌ام روشن و پرفروغ مثل روز می‌درخشد.»

۱۸۰ در گروه‌های اسمی زیر هسته و نوع وابسته را مشخص کنید.

الف) سلطان درمأنده قاجار

ب) خطر خوف‌آور استبداد

ج) آستانه سقوط نهایی

۱۸۱ در گروه‌های اسمی زیر هسته و نوع وابسته را مشخص کنید.

الف) این دو روحانی جوان

ب) بقای خاندان سلطنت

ج) درد این ضربه

۱۸۲ در عبارت زیر چند وابسته پسین وجود دارد؟

«چراکه با چرتکه‌اندازان بدنهاد روبه‌رو هستید اما آن‌جا با قلب‌هایتان، با خلوصتان، با طهارتتان، با خدا روبه‌رو شوید.»

۱۸۳ در متن زیر چند ترکیب وصفی و اضافی وجود دارد؟

«آقایان محترم! علما! روحانیون حوزه‌ها! با مغزهایتان با حکومت طرف شوید، با قلب‌هایتان با خدا.»

۱۸۴ در عبارات زیر هسته و نوع وابسته‌ها را مشخص کنید.

الف) همین‌جا خواهند گشت.

ب) قرآن جیبی‌اش به اندازه یک سکه سوراخ شده بود.

۱۸۵ در متن زیر وابسته‌های پسین را مشخص کنید.

«به کوچه مسجد پیچید، به در خانه رسید و ایستاد. حاج‌آقا در را قدری فشار داد.»

۱۸۶ در عبارات زیر هسته و نوع وابسته را مشخص کنید.

الف) تا آن روزها کلاس هشتم بودم.

ب) طلبه جوان پا به درون آن حیاط محقر گذاشت.

۱۸۷ در متن زیر وابسته‌های پسین را بیابید و نوع آن‌ها را مشخص کنید.

«طلبه جوان در آن‌ها سرمای کشنده که در تهران هیچ پیشینه نداشت، برف بلند را می‌کوبید و پیش می‌رفت یا برف کوبیده را بیش می‌کوبید.»

۱۸۸ هسته گروه زیر را مشخص کنید.

شش دستگاه دوربین فیلمبرداری نو

۱۸۹ در گروه «درختانی بلند» وابسته پسین کدام است؟

۱۹۰ در هر یک از جمله‌های زیر تعداد گروه‌های اسمی را مشخص کنید و بنویسید.

الف) تا آن روزها که کلاس هشتم بودم، عینک مثل تعلیمی و کراوات یک چیز فرنگی‌مآبی بود.

ب) در خانه هم غالباً پای سفره ناهار یا شام بلند می‌شدم؛ چشم نمی‌دید.

پ) درس ساعت اول تجزیه و ترکیب عربی بود. معلم عربی، پیرمرد شوخ و نکته‌گویی بود.

ت) این کار با سابقه شرارتی که داشتم، سوءظن پیرمرد معلم را برانگیخت.

۱۹۱ متن زیر را بخوانید و پاسخ سؤالات را بنویسید.

«طلبه جوان، در آن سرمای کشنده که در تهران هیچ پیشینه نداشت، برف بلند را می‌کوبید و پیش می‌رفت یا برف کوبیده را بیش می‌کوبید.»

الف) تعداد گروه‌های اسمی را بنویسید.

ب) نقش واژه‌های زیر را بنویسید.

الف) جوان: (ب) سرما: (پ) پیشینه: (ت) بیش:

پ) نوع وابسته‌های مشخص شده را بنویسید.

۱۹۲) نقش‌های اصلی جملات زیر را بنویسید.

الف) سرمای کشنده تهران هیچ پیشینه نداشت.

ب) حاج آقا در را قدری گشود و در گشوده شد.

۱۹۳) در جمله‌های زیر، نوع وابسته‌های گروه‌های اسمی مشخص شده را بنویسید.

الف) جملگی حاضران در جلسه هماهنگی به آرامی برخاستند.

ب) آقا روح‌الله دانست که ضربه‌اش ساده اما سنگین بوده است.

۱۹۴) در جمله‌های زیر، هسته گروه‌های اسمی مشخص شده را بنویسید.

الف) درست نمی‌دیدم. اشباحی، به چشم می‌خورد.

ب) پیرزن کذا به جای دسته فرام، یک تکه سیم سمت راستش چسبانیده بود.

پ) قیافه یغورم، صورت درشتم، بینی گردن‌کش و دراز و عقابی‌ام ...

۱۹۵) با توجه به انواع صفت بیانی کدام واژه در هر گروه با بقیه متفاوت است؟

الف) ۱- سحرزاد ۲- زخم‌دار ۳- جهان‌آفرین ۴- نیلی‌پوش

ب) ۱- ایرانی ۲- کبریایی ۳- نورانی ۴- شکاری

۱۹۶) در عبارت زیر فعل‌های خواسته شده را نشان دهید.

«نمی‌دانید چه لذتی یافتم، مثل آن بود که دنیا را به من داده‌اند، ذوق‌زده بشکن می‌زدم و می‌پریدم، احساس کردم که تازه متولد شده‌ام.»

الف. ماضی استمراری:

ب. مضارع اخباری:

پ. ماضی نقلی:

ت. ماضی ساده:

آرایه‌های ادبی

۱۹۷) مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ افسار گسیخته بودن:

■ بور شدن:

۱۹۸) مفهوم کنایه عبارات زیر را بنویسید.

الف) رفت تا برف‌های نکوبیده را بکوبد.

ب) ما بار دیگر از چاله به چاه خواهیم افتاد.

۱۹۹) در عبارت زیر کدام واژه می‌تواند استعاره از عشق باشد؟

«شب به شدت سرد بود و دل روح‌الله، به حدت گرم که آتشی که نمیرد همیشه در دل او بود،»

۲۰۰) جدول زیر را کامل کنید.

عبارت	مشبه	مشبه‌به
مثل قوالتا صورتک زدی		
برگ درختان مثل سربازان تیر خورده تک تک می‌افتادند.		
سنگ روی سنگ، برای ساختن ارکی به رفعت ایمان		

۲۰۱) در عبارت زیر «مشبه و مشبه‌به» را مشخص کنید.

«به شتر افسار گسیخته می‌مانی، شلخته و هردم‌بیل و هپل‌وهپو هستی،»

۲۰۲ در عبارت زیر آرایهٔ «مجاز» را بیابید.

«خدا روز بد نیاورد سطر اوّل را که معلّم بزرگوار نوشت، رویش را برگرداند که کلاس را ببیند و درک شاگردان را از قیافه‌ها تشخیص دهد.»

۲۰۳ مفهوم کنایی عبارت «من به رگ غیرتم برمی‌خورد» چیست؟

۲۰۴ در متن زیر «تشبیه و کنایه» را بیابید.

«ملکی می‌گفت: دو برادری مثل عَلم یزید می‌مانید. دراز دراز می‌خواهید بروید آسمان شوربا بیاورید.»

۲۰۵ مفهوم عبارات کنایی زیر را بنویسید.

الف) چرتکه بیندازید.

ب) دو برادری به علم یزید می‌مانید.

۲۰۶ در عبارت «اما دل به دریا زدم و به اتاق درس وارد شدم»، «دل به دریا زدن» کنایه از چیست؟

۲۰۷ مفهوم کنایی به کار رفته در عبارت زیر را بنویسید.

دسته‌های عینک سیم و نخ، قوز بالا قوز بود.

۲۰۸ در عبارت «پیش خودش خیال کرد چه شده که این شاگرد شیطان بر خلاف همیشه ته کلاس نشسته است. نکند کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد.»؛

الف) کنایهٔ به کار رفته در متن را بیابید.

ب) معنای کنایه به کار رفته در متن را بنویسید.

۲۰۹ مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید.

الف) افسارگسیخته بودن

ب) بور شدن

پ) کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه بودن

۲۱۰ در عبارت‌های زیر «حس آمیزی» را بیابید.

الف) آقای مدرّس مرد خوب و شوخ‌طبعی است که سخنان نمکین بسیار می‌گویند.

ب) کلام خام، بدتر از طعام خام است.

۲۱۱ در متن زیر آرایه‌های «مجاز، کنایه، استعاره و حس آمیزی» را بیابید.

«شهر سرد، مهتاب سرد یک تاریخ سرما و جوانی که با آتش درون، پیوسته در مخاطرهٔ سوختن بود.»

۲۱۲ در متن زیر آرایه‌های «تضمین، تضاد، جناس ناهمسان و کنایه» را بیابید.

«شب به شدّت سرد بود و دل روح‌الله، به حدّ گرم که آتشی که نمیرد همیشه در دل او بود.»

۲۱۳ در عبارت زیر «تشبیه و تضاد» را بیابید.

«به قدری این حادثه زنده است که از میان تاریکی‌های حافظه‌ام روشن و پرفروغ مثل روز می‌درخشد.»

۲۱۴ برای هریک از گزینه‌های زیر، یک آرایهٔ ادبی بنویسید.

الف) تا وقتی که معلّم سخن نگفته بود، کلاس آرام بود.

۲۱۵ متن زیر را بخوانید و جملات درست و نادرست را مشخص کنید.

«یکی از این میهمانان پیرزن [ی] کارزونی بود. کارش نوحه‌سرایی برای زنان بود. روضه می‌خواند. اتفاقاً شیرین‌زبان و نقّال هم بود. ما بچه‌ها خیلی او را

دوست می‌داشتیم. وقتی می‌آمد، کیف ما به راه بود. شب‌ها قصّه می‌گفت. گاهی هم تصنیف می‌خواند و همه در خانه کف می‌زدند. چون با کسی

رودربایستی نداشت، رک و راست هم بود و عیناً عیب دیگران را پیش چشمشان می‌گفت، نه، خیلی او را دوست می‌داشت.»

الف) زبان کنایه از «سخن» است.

ب) شیرین زبان «ایهام» دارد.

پ) رک و راست بودن کنایه از «مستقیماً حرف خود را زدن» است.

ت) زبان مجاز از «سخن» است.

ث) چشم استعاره از «خود شخص» است.

۲۱۶ متن زیر را بخوانید و با توجه به آرایه‌ها و مفاهیم آنها جاهای خالی را با واژگان مناسب پر کنید.

چرا مادر می گفت: «قرآن جیبی اش به اندازه یک سکه سوراخ شده بود»، و چرا سیدی می گفت: «صورت که نداشت، آقا! سرهم، نیمی ...، آقا روح الله باز گیر افتاده بود: کدام یک مهم تر از دیگری است؟ حاج آقا مدرّس با کدام یک از این دو بیشتر کار می کند؟ قلب یا مغز؟ کدام را ترجیح می دهد؟»

الف سوراخ شدن سکه کنایه از است.

ب سر و صورت نداشتن کنایه از است.

پ گیر افتادن کنایه از است.

ت قلب مجاز از و مغز مجاز از است.

۲۱۷ با توجه به عبارت «یقین شد که من فکر تازه ای در سر دارم که او را دست بیندازم و مسخره کنم. ناگهان چون پلنگی خشناک راه افتاد. اتفاقاً این آقای معلّم لهجۀ غلیظ شیرازی داشت و اصرار داشت که خیلی خیلی عامیانه صحبت کند. همین طور که پیش می آمد، با لهجۀ خاصّش گفت: به به! مثل قوالت ها صورتک زدی؟» به سوالات پاسخ دهید.

الف یک آرایه حس آمیزی بیابید.

ب یک کنایه بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

پ در جمله پنجم، شبهه و شبهه به را مشخص کنید.

۲۱۸ دو آرایه در عبارت زیر مشخص کنید.

«با آنکه چندین سال بود که شهرنشین بودم، خانه ما شکل دهاتی اش را حفظ کرده بود. مهمان داری ما پایان نداشت. خدایش بیامرزد، پدرم دریادل بود. در لاتی کار شاهان را می کرد؛ ساعتش را می فروخت و مهمانش را پذیرایی می کرد.»

قرباب معنایی

۲۱۹ عبارات و اشعار زیر را به نثر روان امروزی بنویسید.

الف سر از پا نمی شناختم.

ب بر گل تر عندلیب گنج فریدون زده است.

معنا و مفهوم ابیات و عبارات

۲۲۰ گوینده در عبارت: «متلکی می گفت که دو برادری مثل عَلم یزید می مانید. دراز دراز، می خواهید بروید آسمان، شورا بیاورید»، کدام ویژگی ظاهری را در مورد انتقاد قرار می دهد؟

۲۲۱ نویسنده در متن «دیدار»، کدام ویژگی های شخصیت امام خمینی (ره) را معرفی می کند؟

۲۲۲ متن «دیدار» را از نظر زاویه دید، زمان و مکان بررسی کنید.

۲۲۳ با توجه به درس «قصه عینکم»، درباره نقش خودباوری و اعتماد به نفس در تعامل اجتماعی توضیح دهید.

۲۲۴ نحوه برخورد خانواده و اطرافیان با شخصیت اصلی داستان «قصه عینکم» را بررسی و تحلیل کنید.

۲۲۵ راوی داستان «قصه عینکم»، چه چیزی را نشانه تمدّن و تجدد می دانست؟

۲۲۶ داستان «قصه عینکم» را با توجه به عناصر زیر بررسی کنید.

■ زاویه دید:

■ شخصیت اصلی:

■ نقطه اوج:

۲۲۷ دو ویژگی برجسته نثر داستان «قصه عینکم» را بنویسید.

۲۲۸ نادر ابراهیمی در متن «دیدار» از کدام زاویه دید بهره می گیرد؟

۲۲۹ منظور از «چشم مسلّح» در جمله «من برای امتحان چشم مسلّح، ردیف دهم را انتخاب کرده بودم»، چیست؟

۲۳۰ معنی بخش مشخص شده را بنویسید.

الف) پایم به توپ نمی خورد؛ بور می شدم، بچه ها می خندیدند.

۲۳۱ منظور از قسمت مشخص شده را بنویسید:

«پدرم دریا دل بود.»

۲۳۲ در محاوره، جمله‌ها کامل گفته نمی‌شوند و معمولاً کاسته و کوتاه می‌گردند؛ مانند: «چشت کوره = چشمت کور است؟» به این نوع زبان، زبان شکسته می‌گویند. در داستان‌ها و رمان‌ها نقل قول مستقیم معمولاً به زبان شکسته نوشته می‌شود. دو جمله از این نوع را که در درس «قصه عینکم» آمده است، با صورت کامل آنها بنویسید.

۲۳۳ اوج داستان «قصه عینکم» در کجاست؟

۲۳۴ صحنه عینک زدن شخصیت داستان «قصه عینکم» را از زبان سوم شخص بیان کنید.

۲۳۵ راوی داستان «قصه عینکم» کیست؟ زمان و مکان داستان را مشخص کنید.

۲۳۶ مفهوم عبارت: «پدرم از بام افتاده بود ولی دست از کمرش بر نمی‌داشت.» را بنویسید.

۲۳۷ عبارات و اشعار زیر را به نثر روان بنویسید.

الف در مقابل این قد دراز، چشمم سو نداشت.

۲۳۸ مفهوم بخش‌های مشخص شده را بنویسید:

الف من قلا کردم و روزی که پیرزن نبود، رفتم سر بچه‌اش.

۲۳۹ مفهوم قسمت‌های مشخص شده را بنویسید.

الف این بار سخت از جا در رفت و درست آمد کنار نیمکت من.

۲۴۰ معنای ساده و روان هر یک از جملات زیر را بنویسید.

الف آن‌قدر گفتم صادقانه بود که در سنگ هم اثر می‌کرد.

ب همیشه پاسخ را در آستین داشت.

پ مدرّس تأثیر را پس نشاند.

ت دراز دراز، می‌خواهید بروید آسمان، شورا بیاورید.

ث بور می‌شدم؛ بچه‌ها می‌خندیدند؛ من به رگ غیرتم بر می‌خورد.

ج نکند کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد.

چ تازه اینها به کنار، دسته‌های عینک، سیم و نخ، قوز بالا قوز بود و هر پدرمرده مصیبت‌دیده‌ای را می‌خنداند.

ح مثل قوال‌ها صورتک زدی؟ مگه اینجا دسته هفت صندوقی آوردن؟

خ اما طلبه جوان به خویش بود و بس.

د صورت که نداشت آقا! سر هم، نمی.

ذ نگین کرده بودند او را.

ر چرتکه بیندازید؛ چرا که با چرتکه اندازان بدنهاد روبه‌رو هستید.

۲۴۱ عبارات زیر را به فارسی روان معنی کنید.

الف خیال می‌کردم عینک مثل تعلیمی و کراوات یک چیز فرنگی‌مآبی است.

ب بدبختانه یک بار هم کسی به دردم نرسید.

پ تمام غفلت‌هایم را که ناشی از ناینایی بود حمل بر بی‌استعدادی و مهملی و ولنگاری‌ام کردند.

ت پدرم دریادل بود، در لاتی، کار شاهان را می‌کرد.

ث قبای خویش به دور خود پیچان

ج در گشوده نبود اما گُلون هم نداشت.

چ با مغزهایتان با حکومت طرف شوید، با قلب‌هایتان با خدا.

ح همیشه پاسخ را در آستینش داشت.

خ به بخشی از موجودیت آن نظامی اشاره می‌فرمایید که پدید آمدنش در ید اختیار آن نظامی نبوده.

د سخنان نمکین بسیار می‌گوید اما مسائل جدی قابل تأمل، چندان که باید، در چنته ندارد.

ذ در اسلام، شرع مقدم بر شرط است.

ر بساط قلدری‌اش را پهن خواهد کرد و ما را بار دیگر از چاله به چاه خواهد انداخت.

ز دل روح‌الله، به حدّ گرم «که آتشی که نمیرد، همیشه در دل او بود».

ژ می‌رفتند - در سکوت - و نگین کرده بودند او را

۲۴۲ مفهوم قسمت‌های مشخص‌شده را بنویسید.

الف اینجا، به هیچ قیمت نشکنید؛ آنجا شکسته و خمیر شده باشید.

ب شب به شدّت سرد بود. دل روح‌الله، به حدّ گرم، «که آتشی که نمیرد، همیشه در دل او بود».

پ طلب سر به زیر افکنده بودند.

ت طلبه جوان، قدری به همه سو خمید و رفت تا باز برف‌های نکوبیده را بکوبد.

ث جوانی که با آتش درون، پیوسته در مخاطره سوختن بود.

ج در این مشروطیت، چیزی نیست که چیزی باشد.

۲۴۳ عبارت زیر را بخوانید و به سؤالات زیر پاسخ دهید.

«مدرس، مدّت‌ها بود با این ضربه‌ها آشنایی داشت و با درد این ضربه‌ها و به همین دلیل، همیشه پاسخ را در آستینش داشت.»

الف منظور از «ضربه» چیست؟

ب «در آستین داشتن چیزی» چه مفهومی دارد؟

۲۴۴ عبارت «کلام خام بدتر از طعام خام است» بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟

۲۴۵ عبارت «دو برادری مثل علم یزید می‌مانید» به کدام ویژگی شخصیت داستان اشاره دارد؟

۲۴۶ در عبارت «مادرم شمامتم می‌کرد، می‌گفت: به شتر افسار گسیخته می‌مانی. هر دم بیل و هپل و هپو هستی» منظور از قسمت مشخص‌شده چیست؟

۲۴۷ در نوشته «می‌توانست نگاه این یکی را در چلّه کمان بنشانند و به سوی دشمن پرتاب کند». منظور از عبارت «نشان دادن نگاه در چلّه کمان و پرتاب

آن» چیست؟

۲۴۸ در داستان «قصه عینکم» چرا معلم عربی به شخصیت اصلی داستان (راوی) شک کرد؟

۲۴۹ متن زیر را از نظر زاویه دید بررسی کنید.

«حالا کلاس سخت در خنده فرو رفته، من بدبخت هم دست و پایم را گم کرده‌ام، گنگ شده‌ام، نمی‌دانم چه بگویم، مات و مبهوت عینک کذا به چشمم

است و خیره خیره معلم را نگاه می‌کنم.»

تاریخ ادبیات

۲۵۰ در کدام گزینه، نام نویسنده نادرست است؟

الف - (روضه خلد - مجد خوافی) ب - (چشمه روشن - غلامحسین یوسفی)

ج - (شلوارهای وصله‌دار - رسول پرویزی) د - (روزها - مجید واعظی)

۲۵۱ کتاب «شلوارهای وصله‌دار» نوشته کدام نویسنده معاصر است؟

۲۵۲ «قصه عینکم» از کدام کتاب برگزیده شده است؟

۲۵۳ متن «دیدار» از کدام کتاب برگزیده شده است؟

۲۵۴ کتاب «سه دیدار» نوشته کدام نویسنده معاصر است؟

پاسخنامه تشریحی

۱

الف) زیرکی، هوشمندی

۲

الف) رهایی جستن - رهایی دادن

۳

انبوه یا پرشاخ و برگ

۴

گزینه ج

معانی درست در سایر گزینه‌ها: هم‌گان: همگان - ژنده: بزرگ، عظیم - صباحت: زیبایی، جمال

۵

گزینه ج، یا «آزرده کردن»

۶

الف) شروع کرد

معنی عبارت: با جلوه و ناز شروع به دویدن کرد.

ب) رفت

معنی عبارت: میاد به دنبال آنها رفت.

۷

پشت گردن	گره و پیچیدگی	پیشوا	جلوه‌کنان	توجه	آسایش	چمن‌زار
قفا	عقده	امام	گرازان	التفات	فراغ	مرغزار

۸

آزاد	شایسته‌تر	ستیزه	انبوه	بریده	دانه	باصفا
مطلق	اولی‌تر	مجادله	گشن	منقطع	جبه	نزه

۹

فرمانبری	رئیس	بدگویی	پوزش خواستن	همنوعان	گردن‌بند	بر طبق
مطاوعت	سر	وقعیت	اعتذار	همگنان	طوق	برحسب

۱۰

مکرر	معونت	مظاهرت	متواتر	اختلاف	ضمیر	سیادت
تکرار شده	یاری	پشتیبانی	پی‌درپی	رفت و آمد	باطن، دل، درون	سروری، بزرگی

۱۱) اندرز دادن - مناصحت / پشت - قفا / رهایی - تخلص / عذرخواهی - اعتذار / رد پا - اثر / هوش - دها / دویدن -

تنگ

۱۲) ورطه - مهلکه / جوانمردی - مکرمت / سرزنش - ملامت / گستاخ - ستیزه‌روی / پریشان - بدحال / جبه - ردا / بند - کمند

۱۳) الف) فراغ: آسایش، آسودگی / موافقت: همراهی / اولی‌تر: سزاوارتر

ب) طاعنان: عیب‌جویان، سرزنش‌کنندگان / وقعت: بدگویی، سرزنش

ج) اهمال: کوتاهی، سهل‌انگاری کردن

۱۴) عقده: گره

ملول: آزرده، ناتوان، خسته

مکرمت: بزرگی، کرم، جوانمردی

عقیدت: عقیده، نظر، دیدگاه

ارباب: صاحبان

مودت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن

۱۵) مناصحت: اندرز دادن، نیک‌خواهی / بگزارند: به جا آوردن، ادا کردن / معونت: یاری / عهده: مسئولیت / مواجب: جمع‌موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن

بر شخص واجب باشد. / سیادت: سروری، بزرگی

۱۶ مروت: مردانگی، جوانمردی / کمند: طناب، ریسمان، بند، رَسَن

۱۷ الف عزوجل: عزیز است و بزرگ.

(ب) حدیث: سخن / مکرّر: تکرار شده / نفس: وجود، ذات، جان

۱۸ الف قانع: خرسند، راضی / ردا: بالاپوش، عبا، جبه

(ب) التفات: توجه، روی آوردن

۱۹ الف بر سیل: به شیوه، بر وجه، به روش / اعتذار: پوزش خواستن، عذرخواهی

(ب) بر اثر: به دنبال، در پی / فرجام: پایان، عاقبت

۲۰ الف صواب: درست، مصلحت / جمله: هم، همگی / تعاون: همیاری

(ب) قضا: سرنوشت، تقدیر آسمانی / ورطه: مهلکه، خطر و دشواری

۲۱ مجادله: ستیزه و جدال

همگنان: جمع همگن، هموعان، همه

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن

تخلّص: رهایی

۲۲ الف ضبط: نگهداری، حفظ کردن / اضطراب: تشویش، پریشانی، بی‌تابی، بی‌قراری

(ب) زهاب: آبی که از سنگ یا زمینی می‌جوشد، مجازاً آشک / رخسار: چهره، صورت

۲۳ الف تیمار: مواظبت، مراقبت / فراخور: سزاوار، متناسب / حکمت: آگاهی، دانایی / برحسب: مطابق، بر طبق / مصلحت: خیراندیشی

(ب) گرازان: جلوه‌کنان و با ناز راه رونده / تگ: دویدن / ایستادن: شروع کرد

۲۴ الف دها: زیرکی، هوش

(ب) بدحال: آشفته، پریشان / خشن جامه: با لباس نامرغوب و زبر / جال: دام، تور

(ج) مواضع: جمع موضع، جای‌ها / گریزگاه: جای گریختن

۲۵ الف امام: پیشوا، راهنما / راه بتافتند: راه را کج کردند، تغییر مسیر دادند.

(ب) گشن: انبوه، پُر شاخ و برگ

۲۶ الف درفشان: درخشان، تابان

(ب) زمرد: سنگ قیمتی به رنگ سبز / باده: شراب، می

۲۷ الف اختلاف: رفت و آمد / متواتر: پی در پی

(ب) خایب: ناامید، بی‌بهره

۲۸ الف ریاحین: جمع ریحان، گل‌های خوش‌بو

(ب) منقطع: بریده، قطع شده

۲۹ الف ناحیت: ناحیه، سرزمین / متصدّد: شکارگاه / مرغزار: چمنزار، سبزه‌زار / نزه: باصفا، خوش آب و هوا، خرّم

(ب) پشت سر

۳۰

الف اطاعت، فرمان برداری

۳۱

الف گره

۳۲

الف یاری، پشتیبانی

(ب) قسمت فوقانی خارجی استخوان سر، گیج‌گاه

۳۳

الف انبوه

(ب) رفت و آمد

۳۴

الف جلوه‌کنان و با ناز راه رفتن

۳۵

الف دام و تور

۳۶

الف جال: دام و تور / جَبَه: دانه

ب ملالت: آزر دگی، ماندگی / اهمال: کوتاهی، سهل انگاری کردن

پ رخصت: اجازه، اذن دادن

ت صواب: صلاح و درست

ث ردا: عبا، بالاپوشی که بر دوش اندازند. / گرو: امانت، رهن

ج قناعت: خرسندی، خشنود بودن / خرسند: قانع، خشنود

۳۷

الف مناصحت

ب موالات

پ مواجب

ت سیادت

ث زه آب

ج راه تافتن

۳۸

الف باری: به هر حال، در هر صورت

ب استخلاص: رهایی جُستن، رهایی دادن / تَخْلُص: رهایی

پ ستیزه روی: لجباز، گستاخ، پررو

ت تیمار: نگه داری

ث اولی تر: سزاوارتر

ج ملامت: سرزنش / تَكْفُل: عهده دار شدن

چ مَعُونَت: یاری، کمک / مَظَاهِرَت: یاری کردن پشتیبانی

ح اهمال: کوتاهی، سهل انگاری / ضمیر: دل، باطن

خ مَكْرُمَت: بزرگی / مَوَدَّت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن / سیرت: سرشت، نهاد / موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری

۳۹

الف قصر، کاخ

۴۰ گزینه «ب» مناصحت / سیادت

۴۱

۱- مَعُونَت: کمک و یاری ۲- صواب: درست ۳- فراغ: آسودگی ۴- قضا: سرنوشت

۴۲ تبع ← طبع

۴۳ وهشت ← وحشت

قربت ← غربت

۴۴ (ج) غریب ← قریب (نزدیک)

(ه) عجل ← آجل

۴۵ (ج) غدر ← قدر (ارزش)

(د) قرض ← غَرَض (هدف، مقصود)

۴۶ املاي پنج کلمه نادرست است. «صلاح، غذا، گذاردن، احوال و فراق» نادرست و شکل صحیح آنها «سلاح، قضا، گزاردن، اهمال و قَراغ» است.

۴۷ صفت بیانی ساده: ۱- بسیار ۲- متواتر ۳- بزرگ ۴- گشن

صفت اشاره: آن (آن جا)

۴۸ حذف شناسه فعل «ند» به قرینه لفظی.

۴۹ به معنای شروع کردن (آغاز به کردن) است. یعنی شروع به دویدن کرد.

۵۰ عبارت «ج» یا «شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رها کنید».

۵۱ ب) حکمش چو باد روان (است): قرینه معنوی

مهرش چو روح نهان (است): قرینه معنوی

۵۲ سه ترکیب وصفی: ۱ - چشم تر ۲ - نان خشک ۳ - روی تازه

۵۳ الف) حذف به قرینه معنوی: و در وی شکار بسیار (بود) و اختلاف صیادان آن جا متواتر (بود).

ب) حذف به قرینه لفظی: قصد من دارد یا از آن کس دیگر (دارد).

۵۴ «وی»، مرجع متصید و شکارگاه

«آن»، (حوالی آن)، متصید و شکارگاه

۵۵ یک ترکیب وصفی و دو ترکیب اضافی:

ترکیب وصفی: یکی پا

ترکیب های اضافی: ۱ - شاخ زمرد ۲ - جام باده

۵۶ حرف «ی» در پایان فعل های «نمودی» و «مانستی» نشانه «استمرار» است. نمودی ← می نمود / مانستی ← می مانست (می ماند)

۵۷ در متن سؤال دو «ترکیب وصفی» وجود دارد:

ترکیب های وصفی: ۱ - متصیدی خوش ۲ - مرغزاری نزه

۵۸ در بیت، سه ضمیر به کار رفته است.

۱ - وی: متصید و شکارگاه

۲ - او: متصید و شکارگاه

۳ - ش: لاله

۵۹

الف) بریدن: هسته / بندها: وابسته

ب) فرمان: هسته / وی: وابسته / سر: هسته / خویش: وابسته

پ) رفیق: هسته / موافق: وابسته / این: وابسته / رنج: هسته

۶۰

الف) ناحیت کشمیر - متصیدی خوش - مرغزاری نزه (سه گروه اسمی)

ب) پر زاغ - دم طاووس (دو گروه اسمی)

پ) کبوتران - اضطرابی - هر یک - خود (چهار گروه اسمی)

ت) جمله - طریق تعاون - قوتی - دام - جای - رهایش ما - آن (هفت گروه اسمی)

ث) مطوّقه - صیّاد - قفای ایشان (سه گروه اسمی)

ج) عادت اهل مکرمات - این - عقیدت ارباب مودّت - این خصلت پسندیده - سیرت ستوده - موالات تو - صافی تر (هفت گروه اسمی)

۶۱

الف) شناسه «ند» از پایان فعل «گرفت» حذف شده است.

ب) نهاد

۶۲ کنایه (گریه کردن بسیار) و استعاره (اشک)

۶۳ ■ انسان باتجربه (گرم و سرد روزگار چشیده)

■ ناامید شدن (درماندن)

۶۴ استعاره: جوی: اشک.

۶۵ ۱ - مشبه: لاله، مشبه به: چراغ

۲ - مشبه: حالت ایستادن گل شقایق بر ساقه سبزرنگ، مشبه به: جام شراب (سرخ) بر روی شاخه ای از زمرد (سبز)

۶۶ الف تشبیه ۱: «چوگان حکم» ← حکم: مشبه، چوگان: مشبه به

تشبیه ۲: «باز ظفر» ← ظفر: مشبه، باز: مشبه به

ب تشبیه ۱: تو: مشبه، خسرو: مشبه به

تشبیه ۲: مهرویان: روی: مشبه، ماه: مشبه به

۶۷ الف مشبه: تاج، مشبه به: معراج آفتاب

ب مشبه: مصراع اول: خوی (عرق) گرد صورت معشوق

مشبه به: مصراع دوم: قطره های شبنم که بر روی گلبرگ بنشیند.

۶۸ الف با تجربه بودن ب ناامید شدن ج شروع به گریه کردن

۶۹ مشبه: تجارت / مشبه به: سلاح

۷۰ تشخیص (جان بخشی به اشیا)

۷۱ گزینه ۲: مصراع اول در این بیت «مشبه» است. «ایستادن شقایق بر یک پای» مانند ایستادن جام باده بر شاخ زمرّد است.

۷۲ ایهام تناسب: لاله:

۱ - گل لاله که پذیرفتنی است.

۲ - چراغ که پذیرفتنی نیست ولی با دود و درفشان متناسب است.

حسن تعلیل: سیاهی داخل گل لاله به دلیل دود ناشی از حسرت او بر مرغزار است. (دلیل غیر واقعی)

۷۳ اغراق: بر رخسار جوی ها براند: اغراق در شدت میزان گریستن

تشبیه: بند بلا، زهاب دیدگان (اضافه تشبیهی)

۷۴ کنایه: «دل بر گرفتن» کنایه از مأیوس شدن

تناسب: چشم و دل

۷۵ ایستادن شقایق، تشخیص و استعاره مکنیه است.

۷۶ اینکه شاعر به لاله جان بخشیده و او را داغدار و ماتم زده معرفی کرده است، تشخیص و استعاره دارد.

۷۷ تشبیه: ۱ - پر زاغ به دم طاووس مانند شده است. ۲ - دم طاووس به پر زاغ تشبیه شده است.

اغراق در زیبایی مرغزار

۷۸ داشتن چشم تر کنایه از غم و ناراحتی / داشتن نان خشک کنایه از پذیرایی فقیرانه / داشتن روی تازه کنایه از خوشرویی و مهمان نوازی / تر، خشک: تضاد /

تر: ۱ - خیس و اشکبار ۲ - باطراوت (به تناسب «تازه»): ایهام تناسب

۷۹ مانند کردن «پر زاغ به دم طاووس» و مانند کردن «دم طاووس به پر زاغ»: تشبیه / عکس یا قلب: پر زاغ چون دم طاووس نمودی و دم طاووس به پر زاغ

مانستی / پر زاغ نماد زشتی / دم طاووس نماد زیبایی / طاووس، زاغ: تضاد (مفهومی) / نمودی، مانستی: سجع / دم، پر، زاغ، طاووس: مراعات نظیر

۸۰ نویسنده در عبارات سؤال به توصیف «شکارگاه و مرغزار» می پردازد.

۸۱ زشت را زیبا نشان می داد و زیبا را زشت جلوه می داد. (باغ بسیار زیبا بود.)

۸۲ ■ و می ترسم که اگر از گشادن عقده های من آغاز کنی، ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.

■ در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت اولی تر.

۸۳ نویسنده در عبارات بالا «حرص و آرز» را مورد سرزنش قرار می دهد.

۸۴ چون لازمه رهبری و بزرگی این است که رهبر در مواقع خطر ابتدا به فکر دیگران باشد.

۸۵ مفهوم کلی عبارت سوال: حزم و دوراندیشی

۸۶

الف کبوتران فرمان او را راهنمای خود قرار دادند و مسیرشان را تغییر دادند و شکارچی برگشت.

۸۷ معنی: در هنگام آسایش و راحتی، همراهی شایسته تر است؛ وگرنه طعنه زندگان، فرصت بدگویی پیدا می کنند.

مفهوم: در غم و شادی، متحد، یار و همراه بودن

۸۸ زندگی خود را سپری می کردند.

۸۹ سبز

۹۰

الف کبوتران دستور او را راهنمای خود قرار داده و راهشان را تغییر دادند و صیاد ناامید برگشت.

۹۱

الف صیاد (شکارچی) دام را پهن کرد و روی آن دانه انداخت (پاشید) و در کمین نشست. مدتی گذشت (مدتی منتظر ماند).

۹۲ کبوتران: فرمان‌پذیری و اطاعت زیرا: زیرکی و هوشمندی

۹۳ زاغ: عاقبت‌نگر و در حال کسب تجربه

مطوقه: رهبری ایثارگر که احساس مسئولیت می‌کند و در فکر زیردستان خود است.

۹۴ الف) وظایف رهبری و سروری را باید انجام دهم.

ب) مگر تو در فکر حفظ جانت نیستی؟

۹۵ «گفت: نخست از آن یاران گشا، ای دوست، ابتدا از پریدن بند اصحاب اولی‌تر.»

۹۶ الف) ایشان: کبوتران

ب) مطوقه

ج) راوی: اول شخص

د) مطوقه در برابر یاری و اطاعت یاران، معتقد است که شرایط و وظایف رهبری و ریاست خود را باید به درستی انجام دهد.

۹۷ عبارت «ب»

۹۸ عبارت «ب»

۹۹ عبارت «ب»

۱۰۰

الف کبوتران فرمان او را راهنما قرار دادند.

۱۰۱

الف صیاد آرام (جلوه‌کنان، با ناز) شروع به دویدن کرد تا آن‌ها را بگیرد.

۱۰۲

الف در هنگام گرفتاری باهم بوده‌ایم در وقت آسایش بهتر است که همراه هم باشیم.

۱۰۳

الف کبوتران هر کدام برای رهایی خود تلاش می‌کردند. (۰.۲۵)

۱۰۴

الف شکارچی خرامان شروع به دویدن کرد تا کبوتران را بگیرد (اسیر کند) کبوتران مضطرب شدند (بی‌تابی می‌کردند) و هر یک برای نجات خود تلاش می‌کرد.

۱۰۵

الف کبوتران فرمان او را راهنمای خود قرار دادند. و مسیرشان را تغییر دادند.

۱۰۶

الف این شخص کار مهمی دارد که می‌آید و نمی‌توانم بفهمم که قصد شکار من را دارد یا دیگری را.

۱۰۷

الف صیاد (شکارچی) جلو آمد و دانه ریخت.

۱۰۸

الف با غفلت و ناآگاهی پایین آمدند و همه در دام گرفتار شدند.

ب به هر حال (خلاصه) من اینجا می‌مانم.

پ و کبوتران حرکت و بی‌تابی می‌کردند و هر کدام برای رهایی خود تلاش می‌کردند.

ت زاغ اندیشید که به دنبال آنها بروم و بفهمم که عاقبت آنها چه خواهد شد؛ زیرا که من نیز ممکن است به چنین حادثه‌ای گرفتار شوم.

ث کبوتران دستور او را پذیرفتند و از او اطاعت کردند، دام را از جای خود بلند کردند و پی‌کار خود رفتند.

ج وقتی که [زبرا] مطوقه را در دام بلا گرفتار دید، به شدت گریه کرد و بسیار اشک ریخت.

چ آن‌گاه با جدیت و میل و رغبت، بندهای کبوتران را به‌طور کامل برید و مطوقه و یارانش آزاد و در امان برگشتند.

ح صیاد به دنبال آنها حرکت کرد، به آن امید که سرانجام ناتوان‌و‌خسته شوند و بیفتند.

- خ و از تجربه‌ها برای دور کردن حوادث می‌توان به‌عنوان سلاح استفاده کرد.
- د مَطَوَّقَه به کبوتران دستور داد که پایین بیایند [کبوتران] فرمان او را اجرا کردند و همگی بر زمین نشستند.
- ذ موش بسیار باتجربه بود و خوب و بد دنیا را تجربه کرده بود.
- ر مَطَوَّقَه گفت: ای دوست [زبرا]، ابتدا بهتر است که بندهای یاران و دوستان را باز کنی.
- ز این حرف را بسیار تکرار می‌کنی؛ مگر تو به جان خودت نیاز نداری؟ (برای جان‌ت ارزش قائل نیستی؟)
- ژ شکارچی دام را پهن کرد و روی آن دانه انداخت و در کمین نشست. مدتی گذشت.
- س می‌ترسم اگر از باز کردن گره‌های بند من آغاز کنی خسته شوی و برخی از آنها در بند گرفتار بمانند.
- ش در خصوص من، سستی روا نمی‌داری.

۱۰۹

الف رئیس

ب روزگار را سپری می‌کردند.

۱۱۰

الف هر یک برای رهایی خود تلاش می‌کرد.

ب همکاری برای نجات

۱۱۱

الف در هنگام گرفتاری با هم بوده‌ایم. پس در وقت آسایش نیز شایسته است که با هم باشیم.

۱۱۲

الف صیّادان در آن مرغزار مداوم (زیاد) رفت و آمد (تَرُدُّد) می‌کردند.

۱۱۳

الف مسئولیت‌پذیری

۱۱۴

الف خرامان (با ناز و تکبر) شروع به دویدن کرد

۱۱۵ دلت به آن راضی نمی‌شود.

۱۱۶ اعتقاد به تقدیر و سرنوشت

۱۱۷ زاغ: زیرک، آگاه و محتاط / موش: دانا و باتجربه

مَطَوَّقَه: رهبر و راهنمای قابل اعتماد و آگاه به وظایف خود

۱۱۸ مدتی گذشت

۱۱۹ چراغ

۱۲۰ زیرا سرپرست و رهبر باید هنگام خطر، یاور پیروانش باشد و بیشتر از همه خطر را به جان‌پذیرد و حق ریاست را ادا کند.

۱۲۱ انجام کامل وظایف رهبری

۱۲۲ زندگی خود را سپری می‌کردند.

۱۲۳ جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات

۱۲۴ محمد عوفی

۱۲۵

نام کتاب	الف	ب	پ	ت
پدید آورنده	سعدی شیرازی	نجم‌الدین رازی	مولانا	ابوالمعالی نصرالله منشی
بوسستان	مرصاد العباد	غزلیات شمس	کلیله و دمنه	

۱۲۶ مترجم «کلیله و دمنه» به فارسی «ابوالمعالی نصرالله منشی» و نویسنده «جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات»، «محمد عوفی» است.

۱۲۷

الف درست

۱۲۸

الف عصای سبکی که به دست گیرند.

۱۲۹

واژه	معنا	هم‌خانواده
مبهوت	سرگردان	بُهت
نقال	قصه‌گو	نقل، نقالی
مهیب	ترسناک	هیبت، مهابت

۱۳۰

رفعت	بلندی، والایی، اوج	رفیع - رافع - مرفوع - رفع
محضر	محل حضور	حاضر، حضور - حضار - احضار
تعامل	با یکدیگر داد و ستد کردن، رابطه	عمل - عامل - عمال، تعامل
طالع	برآینده، طلوع‌کننده	طلوع - طَلَع - مطلع - طلیعه
قرب	نزدیک	اقربا - مقرب - قارب - تقریب

۱۳۱

محقر	کوچک ناچیز	حقیر - حقارت - تحقیر
ترجیح	برتری، برتری دادن	راجع - مرجح - رجحان
طهارت	پاکیزگی - پاکی - پاک شدن	طهور - طاهر - مطهر - تطهیر
سلطه	چیرگی، قدرت	مسلط - سلطان - سلاطین

۱۳۲

صورتک	نقاب	صُور - تصویر - مصوّر
مهیب	سهمگین - ترسناک	مهابت - هیبت
نقال	قصه‌گو	نقل - منقول - ناقل - انتقال
طلبه	جمع طالب، خواهندگان و جویندگان علم	طالاب - طالب - مطلوب - طلب

۱۳۳

ظنّ	گمان	مظنون، ظنین، مظان
مغتنم	باارزش، غنیمت شمرده شده	غنیمت، غنایم، اغتنام
سطر	خط	سطور - مسطور
مسحور	جادو شده، سحر شده	سحر، ساحر

۱۳۴

نام گروه	واحد پول ایران	فریم	نوعی جامهٔ جلویاز	اندوه	تندی	نقاب
نمایش دوره‌گردی	در دورهٔ قاجار					
هفت صندوقی	قران	فرام	قبا	تأثر	حدّت	صورتک

۱۳۵

امیر پنج هزار تن	ناحیه و مرکز	ساده‌انگاری	بستر	سخن طعنه‌آمیز	چفت	ساحت
میر پنج	حوزه	مسامحه	یغور	متلک	کلون	صحن، عرصه، فضا

بیگانگان ← اجانب

عصای سبک ← تعلیمی

فریفته ← مسحور

چیرگی ← سلطه

خیره خیره ← بر و بر

۱۳۶ والایی ← رفعت

کیسهٔ درویشان ← چنته

شمارشگر ← چرتکه

نقاب ← صورتک

۱۳۷ دژ ← ارک

آسان گرفتن ← مسامحه

نوگرایی ← تجدد

فتنه‌انگیزی ← شرارت

۱۳۸ زه کمان ← چله

سرگردان ← مبهوت

فقر ← لاتی

قصه‌گو ← نقال

کلون ← چفت

گمان ← ظن

۱۳۹ الف) مخاطره: در خطر افکندن، خطر

ب) رفعت: اوج، بلندی، بالایی

ج) ارک: قلعه، دژ

د) حدّت: تند، تیزی، شدّت

۱۴۰ الف) مشروعیت: منطبق بودن رویه‌های قانون‌گذاری و اجرایی حکومت با نظر مردم آن کشور

ب) به ندرت: کم

ج) تأمل: اندیشیدن، درنگ کردن، فکر کردن

۱۴۱ الف) میرپنج: امیر و فرمانده واحدی در حدود پنج‌هزار تن

ب) مسامحه: آسان گرفتن، ساده‌انگاری

ج) خوف‌آور: ترسناک، هراسناک

۱۴۲ الف) قران: واحد پول ایران در عهد قاجاریه و اوایل پهلوی

ب) متلاشی: پراکنده شده، از هم پاشیده

ج) موهبت: بخشش، دهش

د) بقا: دوام، پایداری، مقابل فنا

۱۴۳ الف) چله: زه کمان، روده‌تاییده که بر کمان بندند.

ب) ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی

ج) صحن: محوطه، ساحت، فضا، عرصه

۱۴۴ الف) کمیسیون: کلمه‌ای فرانسوی، مجمعی که برای تحقیق و مطالعه درباره‌ی طرحی یا مسئله‌ای تشکیل شود.

ب) تلمذ: آموختن، شاگردی کردن

۱۴۵ هفت صندوقی: نام گروه نمایشی دوره گرد. این گروه با اجرای نمایش‌های روح‌ضی، اسباب سرگرمی و خنده‌ی مردم را فراهم می‌کردند. این گروه‌ها

اسباب و وسایل خود را در صندوق‌هایی می‌نهادند. پرجاذبه‌ترین و کامل‌ترین گروه آن‌هایی بوده‌اند که هفت صندوق داشته‌اند. به هریک از بازیگران گروه نیز «قوال» یا «قوالک» می‌گفتند.

۱۴۶ الف) محضر: محل حضور

ب) ظن: گمان

۱۴۷ قوال: در این‌جا مقصود بازیگر نمایش‌های دوره‌گردی است.

صورتک: چهره‌ای مصنوعی که چهره‌ی اصلی را می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است، نقاب

۱۴۸ الف) خلوص: پاکی / طهارت: پاکیزگی، پاکی، پاک شدن

ب) مسحور: سحر شده، جادو شده، فریفته

۱۴۹ الف) نهاد: سرشت، ذات، وجود، طینت، طبع. (بدنهاد: بدذات)

ب) یغور: درشت و بدقواره

۱۵۰ الف) چرتکه: شمارشگر، وسیله و چهارچوبه‌ای که دارای چند رشته‌ی مهره‌های چوبین است که به سیم کشیده شده‌اند و با آن اعداد را محاسبه و جمع و

تفریق می‌کنند.

ب) مغتنم: باارزش، غنیمت شمرده شده

ث) قریب: نزدیک / برّوبر: بادقت، خیره خیره

۱۵۱ الف) طالع: برآینده، طلوع‌کننده

ب) ترجیح: برتری، برتری دادن

ج) سوءظن: بدگمانی

۱۵۲ الف) تپانچه: نوعی اسلحه گرم

ب) مضحک: خنده‌آور، مسخره‌آمیز

۱۵۳ الف) شرارت: فتنه‌انگیزی

ب) کلون: چفت، قفل چوبی که پشت در نصب می‌کنند و در را با آن می‌بندند.

۱۵۴ الف) هر دم بیل: بی‌نظم، بی‌قاعدہ / هیل هپو: لاقید، لاابالی، بی‌توجه

ب) قلا کردن، کلک زدن، کمین زدن برای شیطننت

۱۵۵ الف) سو: دید، توان بینایی

ب) فرام: فریم، قاب عینک

ج) شماتت: سرزنش، سرکوفت، ملامت

۱۵۶ الف) نقال: قصه‌گو

ب) شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند.

۱۵۷ الف) نوحه: گریه و زاری به آواز بلند، شعری که در مراسم سوگ و عزا خوانده شود.

روضة: نوحه‌سرایی برای مصائب اهل بیت رسول (ص)

ب) متلک: سخن طعنه‌آمیز و نیش‌دار / عَلم: پرچم، بیرق، رایت، درفش

۱۵۸ الف) دریادل: سخی، بخشنده، شجاع / لاتی: فقر و تهیدستی

ب) تجدد: نوگرایی / افراط: زیاده‌روی کردن، از حد و اندازه در گذشتن

۱۵۹ الف) مهملی: اهمال، سستی / ولنگاری: هرزگی، بی‌بند و باری، بیهوده‌گویی

ب) مآب: بازگشت، جای بازگشت / متمدن: شهرنشین، شهری، دارای تمدن

۱۶۰ تعلیمی: عضای سبک

فرنگی‌مآبی: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می‌کند. متجدد

۱۶۱ الف) فروغ: روشنی، جلوه، پرتو (پرفروغ: روشن، درخشان)

ب) غیرت: ناموس‌پرستی، حمیت، دلاوری

۱۶۲ شرمنده (خجالت زده)

۱۶۳

الف) کلون

ب) چرتکه

پ) صورتک

ت) قذاره

ث) کمیسیون

ج) قوال

۱۶۴ بر و بر

تو را به آینه‌داران چه التفات بود
چنین که شیفتهٔ حُسن خویشتن باشی «هوشنگ ابتهاج»

پاسخ: مسحور

۱۶۵ اصرار

خواست

۱۶۶ مسامحه / امتناع.

۱۶۷ قیافهٔ یغور، لهجهٔ غلیظ، صدای مهیب، مسحور کار، ریخت مضحک

۱۶۸ الف) تهارت ← طهارت

ب) قریب ← غریب / قریب ← غریب

۱۶۹ الف) بسر ← بصر (ب) سعب ← صعب (دشوار)

۱۷۰ شکل درست واژه‌های املائی:

۱- علم و بیرق ۲- حیاط کوچک‌خانه ۳- قوز بالا قوز

۱۷۱ ناچیز ← محقر کلک ← قلا

سستی ← مهملی تیزی ← حدت

اندوه ← تأثر

مرکز ← حوزه

پرتو ← فروغ

۱۷۲

الف مغتنم

ب فروغ

۱۷۳

الف قُلا

۱۷۴ املای سه واژه نادرست است. «فروق»، مُحَمَلی و مصحور، نادرست و شکل صحیح آنها «فروق»، مُهَمَلی و مسحور، است.

۱۷۵ چپ و هپو ← هپل و هپو / بقچه مادر بزرگ کذا ← بقچه مادر بزرگ، کزا / مات و مبحوت ← مات و مبهوت / حیات مهقر ← حیات محقر

۱۷۶ صفت لیاقت.

۱۷۷ گزینه «ج» یا «همی رفت پیش اندرون مرد گرد»: صفت مطلق (سایر گزینه‌ها صفت فاعلی هستند)

۱۷۸

■ مضاف‌الیه ← دیوار اتاق، کتاب دعا، قرمزی آفتاب

■ صفت شمارشی ترتیبی ← هشتم، اول

■ صفت بیانی ← متجددانه، عینکی

۱۷۹ وابسته‌های پسین:

۱- تاریکی ۲- حافظه ۳- ام

* «مثل» حرف اضافه است و واژه بعد از آن متمم است.

الف) سلطان درمأنده قاجار

هسته صفت بیانی مضاف‌الیه

مفعولی

ب) خطر خوف‌آور استبداد

هسته صفت بیانی مضاف‌الیه

ج) آستانه سقوط نهایی

هسته مضاف‌الیه صفت بیانی

نسبی

الف) این دو روحانی جوان

صفت اشاره صفت شمارشی هسته صفت بیانی

ساده

اصلی

ب) بقای خاندان سلطنت

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه

ج) درد این ضربه

هسته صفت اشاره مضاف‌الیه

۱۸۲ در متن صورت سؤال شش وابسته پسین وجود دارد:

۱- تان در قلب‌هایتان ۲- تان در خلوتتان ۳- تان در طهارتتان ۴- بدنهاد

۱۸۳ ترکیب وصفی: آقایان محترم

ترکیب‌های اضافی: ۱- روحانیون حوزه‌ها ۲- مغزهایتان ۳- قلب‌هایتان

الف) همین جا

صفت اشاره هسته

۱۸۴

ب) قرآن جیبی اش / اندازه یک سگه
هسته صفت بیانی مضاف‌الیه هسته
نسبی

۱۸۵ ۱- مسجد: مضاف‌الیه

۲- خانه: مضاف‌الیه

الف) آن روزها / کلاس هشتم
صفت اشاره هسته هسته صفت شمارشی

ب) طلبه جوان / درون آن حیاط محقر
هسته صفت بیانی هسته صفت اشاره مضاف‌الیه صفت بیانی
ساده

۱۸۷ وابسته‌های پسین:

۱- جوان: صفت بیانی ساده

۲- کشنده: صفت بیانی فاعلی

۳- بلند: صفت بیانی ساده

۴- کوبیده: صفت بیانی مفعولی

۱۸۸ دوربین (هسته گروه اسمی)

۱۸۹ درخت: هسته

بلند: صفت بیانی ساده (وابسته پسین)

۱۹۰

الف) آن روزها - کلاس هشتم - عینک - تعلیمی - کراوات - یک چیز فرنگی‌مآبی (شش گروه اسمی)

ب) خانه - پای سفره ناهار - پای سفره شام - چشمم (چهار گروه اسمی)

پ) درس ساعت اول - تجزیه عربی - ترکیب عربی - معلم عربی - پیرمرد شوخ - پیرمرد نکته‌گویی (شش گروه اسمی)

ت) این کار - سابقه شرارتی - سوءظن پیرمرد معلم (سه گروه اسمی)

۱۹۱

الف) طلبه جوان - آن سرمای کشنده - تهران - هیچ پیشینه - برف بلند - برف کوبیده (شش گروه اسمی)

ب) الف) جوان: صفت (ب) سرما: متمم (پ) پیشینه: مفعول (ت) بیش: قید

پ) آن: وابسته پیشین (صفت اشاره) / کشنده: وابسته پسین (صفت بیانی) / هیچ: وابسته پیشین (صفت مبهم)

۱۹۲

الف) سرما: نهاد / پیشینه: مفعول / نداشت: فعل

ب) حاج آقا: نهاد / در: مفعول / گشود: فعل / در: نهاد / گشوده شد: فعل

۱۹۳

الف) هماهنگی: مضاف‌الیه

ب) آقا: شاخص

۱۹۴

الف) اشباحی / چشم

ب) پیرزن / سمت

پ) قیافه / بینی

۱۹۵

الف) ۱- سحرزاد

سحرزاد صفت مفعولی و سایر گزینه‌ها صفت فاعلی هستند.

ب) ۳- نورانی

۱۹۶ الف. می پریدم / می زدم

ب. نمی دانید

پ. داده اند / شده ام

ت. یافتم

۱۹۷ ■ افسارگسیخته بودن: بی نظم و آشفته بودن

■ بور شدن: شرمندگی شدن، خجالت کشیدن

۱۹۸ الف) راه های دشوار را طی می کند و مسیر پیروزی انقلاب را هموار سازد.

ب) اوضاع وخیم و ناگوارتر خواهد شد.

۱۹۹ آتش استعاره از عشق الهی است.

۲۰۰

مثال قوالات صورتک زدی	او: قهرمان داستان	قوالات
برگ درختان مثل سربازان تیرخورده تک تک می افتادند.	برگ درختان	سربازان تیرخورده
سنگ روی سنگ، برای ساختن ارکی به رفعت ایمان	ارک	ایمان

۲۰۱ ■ شبهه: او: قهرمان داستان

مشبه به: شتر افسارگسیخته

۲۰۲ کلاس مجاز از دانش آموزان کلاس

۲۰۳ آزرده گی و ناراحت شدن

۲۰۴ تشبیه: دو برادر به علم یزید

کنایه: ۱- مثل علم یزید بودن: بلند قد بودن ۲- از آسمان شورا آوردن: بلند قد بودن

۲۰۵ الف) محاسبه کردن و مصلحت اندیشی

ب) بلند قد بودن

۲۰۶ جرأت و جسارت نشان دادن

۲۰۷ قوز بالا قوز بودن: پشت هم آمدن وضعیت های بد

۲۰۸

الف) کاسه ای زیر نیم کاسه باشد.

ب) کلک زدن (حقه زدن، حيله ای پنهانی در کار بودن یا هر پاسخی نظیر این مفاهیم)

۲۰۹

الف) بی نظم و بی دقت بودن

ب) شرمندگی

پ) حيله ای در کار بودن

۲۱۰

الف) نمکین بودن سخن: حس آمیزی

ب) کلام خام: حس آمیزی

۲۱۱ مجاز: شهر مجاز از مردم شهر

کنایه: سوختن کنایه از شهید شدن و فدا شدن

استعاره: آتش استعاره از شوق و امید

حس آمیزی: مهتاب سرد

۲۱۲ تضمین از بیت حافظ (با اندکی تغییر): از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

تضاد: سرد و گرم

جناس ناهمسان: شدّت، حدّت

کنایه: دلگرم بودن: امیدوار بودن

۲۱۳ تشبیه: حادثه به روز مانند شده است.

تضاد: تاریک و روشن

۲۱۴

الف مجاز

۲۱۵

الف نادرست، زبان مجاز از سخن است.

ب نادرست، حس آمیزی دارد.

پ درست

ت درست

ث نادرست، چشم [مجاز از] خود شخص است.

۲۱۶

الف خوردن تیر به قلب

ب خوردن تیر به مغز

پ مشکل داشتن

ت احساس / اندیشه و عقل

۲۱۷

الف لهجه غلیظ

ب دست انداختن ← کنایه از مسخره کردن

پ من (مشبه) / پلنگ (مشبه به)

۲۱۸ دریادل بودن کنایه از سخاوتمند بودن / در لاتی کار شاهان را می‌کرد، کنایه از سخاوتمندی و شاهانه پذیرایی کردن / در عین لاتی کار شاهان کردن:

متناقض نما

۲۱۹

الف بسیار شاد بودم.

ب بلبل روی گل سرخ باطراوت مشغول نغمه خوانی است.

۲۲۰ درازی قد

۲۲۱ ۱- بیگانه ستیزی ۲- بااراده و مصمم بودن ۳- هوشیاری و بصیرت ۴- مبارزه علیه ظلم

۲۲۲ زاویه دید: دانای کل یا سوم شخص مفرد

زمان: معاصر

مکان: منزل مرحوم مدرّس

۲۲۳ نداشتن خودباوری و اعتماد به نفس سبب ایجاد ضعف، دور ماندن از اهداف بزرگ زندگی و شکست در روابط اجتماعی می‌شود.

۲۲۴ برخورد خانواده و اطرافیان با او مناسب نبود. نه تنها کمکی به او نمی‌کردند، بلکه با برخوردهای نامناسب اعتماد به نفس او را از بین می‌بردند.

۲۲۵ کراوات، عینک و تعلیمی، واکس کفش و کارد و چنگال

۲۲۶

■ زاویه دید: اوّل شخص

■ شخصیت اصلی: راوی، رسول پرویزی

■ نقطه اوج: صحنه‌ای که راوی عینک را به چشم می‌گذارد و معلّم عصبانی می‌شود و دانش‌آموزان آن صحنه را می‌بیند.

۲۲۷ ۱- توصیف حالات و جزئیات ۲- بهره‌گیری از طنز ۳- صمیمیت و صداقت نوشته

۲۲۸ زاویه دید متن دیدار: سوم شخص (دانای کل)

۲۲۹ چشمی که به عینک مجهز باشد.

۲۳۰ شرمند می‌شدم.

۲۳۱ بخشنده

۲۳۲ ۱- می‌خواستی زودتر بگی ۲- جونت بالا بیاد

۲۳۳ اوج داستان زمانی است که عینک به چشم می‌گذارد و محیط اطراف خود را دگرگون می‌بیند.

۲۳۴ معلم در حال تجزیه یک کلمه عربی بود که دیدم بغل‌دستی من جعبه حلبی شکل را از کیفش درآورد. عینکی را بر روی صورت خود گذاشت و آن را

تنظیم کرد. به اندازه‌ای قیافه‌اش خنده‌دار شده بود که به زحمت توانستم جلوی خودم را بگیرم. او محو عینک شده بود و حتی نمی‌فهمید که آقا معلم او را چگونه نگاه می‌کند. معلم کم‌کم به او نزدیک شد و با او برخورد کرد. با سخن آقا معلم دیگر نه من و نه هیچ یک از بچه‌ها نتوانستیم جلوی خنده خودمان را بگیریم.

۲۳۵ راوی اول شخص است، یعنی خود نویسنده به بیان خاطراتی در دوران نوجوانی خود در شهر شیراز می‌پردازد.

۲۳۶ پدرم ورشکست شده اما متکی به خود بود. (جوان‌مردی و مهمان‌نوازی خود را حفظ کرده بود).

۲۳۷

الف در مقابل این قد بلند چشمم خوب نمی‌دید.

۲۳۸

الف شیطنت کردم یا کلک زدم.

۲۳۹

الف عصبانی شد

۲۴۰

الف آن‌قدر سخنم، صادقانه بود که در سنگ هم تأثیر می‌گذاشت.

ب همیشه پاسخی را آماده داشت (و حاضر جواب بود).

پ مدرّس اندوه و ناراحتی را کنار گذاشت.

ت بسیار قد درازی دارید (این قد بلند شما فقط به درد کارهای سطحی می‌خورد).

ث سرخ می‌شدم [از شدت خجالت] و بچه‌ها می‌خندیدند و من عصبانی می‌شدم.

ج احتمالاً نقشه‌ای کشیده شده باشد.

چ تازه از اینها بگذریم با دسته‌های عینک و سیم و نخ نیز مشکل دو چندان شده بود و حتی هر انسان مصیبت‌دیده غمگینی را نیز می‌خنداند.

ح مثل بازیگر نمایش‌های دوره‌گرد نقاب زدی؟ مگر اینجا گروه نمایش آورده‌اند؟

خ اما طلبه جوان به‌شدت استقلال رأی داشت.

د صورتش از بین رفته بود و نیمی از سرش نیز متلاشی شده بود.

ذ دور او حلقه زده بودند (او را احاطه کرده بودند).

ر با عقلانیت و حساب‌شده اقدام کنید زیرا که با انسان‌های بدنهاد حسابگر (سیاست‌مدار) روبه‌رو هستید.

۲۴۱

الف گمان می‌کردم عینک هم مثل عصای سبک و کراوات، یک چیز نوگرایانه است.

ب بدبختانه یک بار هم کسی کمکم نکرد.

پ همه غفلت‌هایم را که مربوط به ناپینایی بود، از بی‌استعدادی و بی‌توجهی و سهل‌انگاری‌ام دیدند.

ت پدرم بسیار بخشنده بود، با این که فقیر بود شاهانه رفتار می‌کرد.

ث جامه خویش را به دور خود پیچیده بود.

ج در باز نبود اما قفل هم نداشت.

چ برای روبه‌رو شدن با حکومت از عقل و اندیشه استفاده کنید و برای روبه‌رو شدن با خداوند از احساس استفاده کنید.

ح همیشه آماده پاسخگویی بود.

خ به قسمتی از وجود آن نظامی اشاره می‌کنید که پدیدآمدنش در اختیار آن نظامی نبوده است.

د سخنان جالب بسیار می‌گوید اما در مسائل جدی و تفکّربرانگیز، آنگونه که لازم است حرفی برای گفتن ندارد.

ذ در اسلام، مشروع بودن جلوتر و مهم‌تر از مشروطه است.

ر زورگویی‌اش را شروع می‌کند و دوباره ما را دچار مشکل بزرگ‌تری خواهد کرد.

ز دل روح‌الله، به شدت گرم بود «زیرا عشقی که هرگز از بین نمی‌رود، همیشه در دل او وجود داشت».

ژ در سکوت می‌رفتند و دور او حلقه زده بودند.

۲۴۲

الف «اینجا» در مقابل حکومت / «آنجا» در محضر خدا

ب عشق یا اشتیاق

پ خجالت کشیدن

ت تفکر و اندیشه / انتخاب راه نو در مبارزه

ث آتش درون: عشق و اشتیاق / سوختن: شهید (کشته) شدن

ج بی‌ارزش بودن مشروطیت

۲۴۳

الف انتقاد

ب آماده داشتن

۲۴۴ سنجیده سخن گفتن

۲۴۵ قد بلند او

۲۴۶ بی‌نظم و نامرتب

۲۴۷ نگاه نافذ و موثر داشتن

۲۴۸ زیرا این دانش‌آموز (شخصیت اصلی داستان) همیشه ابتدای کلاس در ردیف اول می‌نشسته و در ردیف آخر نشستن شک معلم را برانگیخته بود.

۲۴۹ اول شخص مفرد

۲۵۰ گزینه «د» یا «روزها - مجید واعظی» - کتاب «روزها» متعلق به محمدعلی اسلامی ندوشن است.

۲۵۱ رسول پرویزی

۲۵۲ شلوارهای وصله‌دار

۲۵۳ سه دیدار

۲۵۴ نادر ابراهیمی

